

اعلامیه حزب حکمتیست

اعدام قتل عمد دولتی است!

در مناسبت ۱۰ اکتبر، روز جهانی علیه اعدام

صفحه ۳

اعلامیه حزب حکمتیست

حجاب سقوط کرد، نوبت کل نظام است!

صفحه ۴

از میان رویدادهای هفته

از شادی زنده ماندن تا مبارزه برای استقلال و آزادی،

فصلی میان مرگ و تاریخ

صفحه ۵

علی جوادی

تحولات خاورمیانه: دو سال بعد از هفتم اکتبر

میزگرد با حضور رفقا رحمان حسین زاده، پروین کابلی، سیاوش دانشور،

جمال کمانگر و سعید آرمان

صفحه ۸

به مناسبت ۱۳ مهر (۵ اکتبر)، روز جهانی معلم

نگاهی به تجمع اعتراضی معلمان و فرهنگیان در

کرمانشاه

سعید یگانه

صفحه ۱۲

"حجاب"

اعتراف به شکست مهره های زن ستیز نظام!

ملکه عزتی

صفحه ۱۳

ارزشهای فرهنگی و موقعیت زن در جامعه!

منصور حکمت

صفحه ۱۴

در صفحات بعد:

اعلامیه حزب حکمتیست - اعدام هفت زندان سیاسی در آستانه ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام صفحه ۱۵

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان - به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام صفحه ۱۵

صفحه ۱۵

صفحه ۱۶

توافقی و آتش بس در غزه - سیاوش دانشور

۸۲۳

هفتگی
کمونیت

روزنامه کانون ایران - حکمتیست
Hekmatist News

۱۸ مهر ۱۴۰۴ - ۱۰ اکتبر ۲۰۲۵

مردم و کودکان در غزه و

آتش بس

رحمان حسین زاده

آتش بس در غزه اعلام شد. بخش قابل توجهی از ساکنین غزه و فلسطین که در دو سال اخیر هر روز با قتل عام جمعی و نسل کشی فاشیسم حاکم بر اسرائیل دست و پنجه نرم کرده اند، در همان دقایق اولیه شنیدن خبر در نیمه شب روز پنجشنبه نهم اکتبر به جشن و شادی پرداختند. بارقه امید بازگشت زندگی معمولی و حتی فقر زده به سرزمین سوخته و ویران شده "باریکه" غزه آنها را به وجد آورد. کودکان از عمق فاجعه بیخبر و منتظر مرگ بر اثر گرسنگی و یا بمب از این بیعد شاید کمتر اه و ناله و گریه مادر و والدین را برای جرعه ای شیر و لقمه ای نان و یا صدای بمب و موشک و تانک و توپ و گلوله بشنوند. در آن سوی جدال، تجمعات خانواده های گروگانها در اسرائیل غرق امیدواری رهایی بستگانشان هستند. اهمیت این رویداد اساساً به تحقق همین سطح از امید و آرزوهای اولیه انسانی و حق طلبانه گره خورده است. و ارونکی نظم ضد انسانی سرمایه و بربریت حاکم کنونی چنان عقب گردی را بر دنیای امروز تحمیل کرده، چنان مردم غزه و فلسطین را در مقابل دو راهی مرگ یا زندگی برده وار قرار داده، تا فراخوان به آتش بس برگرفته از طرح "انئوکولونالیستی" ترامپ را به عنوان دریچه ای برای پایان گرفتن نسل کشی دید. بر این اساس در نشریه کمونیست هفتگی و به قلم کمونیستی با برقراری آتش بس برگرفته از طرح به اصطلاح "صلح" ترامپ جنایتکار مخالفت نداریم. طنز تلخ مسئله آنجا است، همین امروز دهم اکتبر که این نوشته منتشر شده، احیاناً ترامپ مظهر فاشیسم دنیای معاصر به عنوان "رئیس جمهور صلح" جایزه "صلح نوبل" را دریافت کند. البته برای صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مردم و کودکان در غزه و آتش بس...

آزادیخواهان توهمی در مورد کارکرد سیاسی و مزورانه و ایزاری جوایز نوبل وجود ندارد، که بارها و بارها بر سینه چهره های منفور و مرتجع نقش بسته است. دوسال است صف میلیونی و حتی میلیاردي انسانهای حق طلب و عدالتخواه و آزادیخواه در سراسر جهان هر روز و هر هفته، در اشکال مختلف اعتراضی و رسانه ای و در راهپیماییهای عظیم خواستار آتش بس فوری و ختم نسل کشی هستند. فشار عظیم جنبش جهانی خواستار "آزادی فلسطین" و ختم نسل کشی، دو چهره شاخص فاشیست جهان معاصر، ترامپ - نتانیاهو را وادار به حداقل عقب نشینی و قبول این آتش بس نموده است. ترامپ با صراحت گفت "نتانیاهو در غزه زیادی پیش رفته است. موجودیت اسرائیل در جهان با خطر روبرو شده و لازمست کمی عقب بنشیند". در نتیجه به وضوح مبنای طرح ۲۰ ماده ای نئوکولونیالیستی ترامپ زیر عنوان گمراه کننده "صلح" عبور دادن دولت فاشیست اسرائیل از مهلکه انزجار و نفرت جهانی است که دامنگیر کل هیئت حاکمه فاشیستی اسرائیل است. بشریت آزادیخواه و ما با آتش بس، ختم جنوساید، ساکت شدن غرش بمب و موشک و توپ و تانگ و گلوله و پایان قتل عام و جنگ و ترور و رساندن نان و آب و غذا و دارو و جاری شدن دوباره استاندارهای زندگی مخالفت نمیکیم، اما هشدار میدهم این آتش بس مثل دهها مورد دیگر شکننده است. از جمله چه بسا با اجرای فاز اول و بازگشت گروگانهای زنده و مرده به اسرائیل در روزهای آینده، دولت فاشیست نتانیاهو با توسل به انواع تبصره ها و شرط و شروطی که به نفع دولت اسرائیل در این قرارداد تعبیه شده، معادله را برهم بزند. مؤثرترین گارانتی ملزم کردن طرفین و به ویژه دولت جنایتکار اسرائیل و ترامپ، حفظ و ادامه پتانسل قوی اعتراض جهانی کنونی بر بالای سر آنها و دولتهای به اصطلاح میانجی این قرارداد است.

نمادی از "خاورمیانه جدید"

طرح "صلح" ترامپ برآیند تناسب قوای بشدت نامساعد بین طرفین این جنگ و تروریسم و نسل کشی و به ویژه بین مردم فلسطین با تجربه تلخ نزدیک به ۸۰ سال تحمل اشغالگری و نسل کشی و پاکسازی قومی در مقابل قطب تروریسم دولتی ستمگر اسرائیل - آمریکا است. طرحی متکی به دکرترین "صلح از طریق قدرت" و "قانون جنگل" قلدراهی گانگستریست است. این طرح یکجانبه و همانطور که نتانیاهو اعلام کرده اساساً اهداف ضد انسانی حکومت اسرائیل را تضمین میکند. حقوق فوری و آتی مردم فلسطین در آن پایمال شده و یا مسکوت گذاشته شده است. حق و آرزوی دیرینه این مردم یعنی تشکیل دولت فلسطین به عبور از هفت خوان رستم و آینده نامعلوم و روند غیرممکن موکول شده و تدریجی در فکر حذف نهایی صورت مسئله و تقلیل دادن آن به پروژه سرگردانی مشابه خودگردانی بی اراده امروز در کرانه باختری هستند. نتانیاهو همواره و اخیراً و دیگر جریانات راست جامعه اسرائیل همیشه علیه تشکیل دولت فلسطین بوده و بر گسترش شهرک سازیها و حتی الحاق "کرانه باختری" و ادامه اشغالگری تأکید دارند. در همین طرح "نئوکولونیالیستی" برای اداره غزه قیم و سرپرست بیرون از مردم غزه و فلسطین و جنایتکاری چون "تونی بلر" تحت ریاست ترامپ حامی و همدست درجه اول نتانیاهو مجرم گمارده شده اند. به وضوح این طرح از بالای سر مردم فلسطین و علیه اراده آنها در خدمت اهداف ضد انسانی آمریکا - اسرائیل در نقشه خاورمیانه جدید است. اگر کسی میپرسد، خاورمیانه جدید چه شکلی خواهد بود. میتواند وضعیت امروز مردم غزه و فلسطین را در شرایط دست بالا پیدا کردن قطعی سیاستهای امپریالیستی آمریکا و فعال مایشائی حکومت فاشیستی اسرائیل را نشان دهد.

این بربریت امپریالیستی و راسیستی و نقشه "خاورمیانه جدید و طرح ابراهیم" مورد نظر ترامپ- نتانیاهو با مقاومت و ایستادگی جنبشهای مترقی و آزادیخواهانه و سوسیالیستی در خاورمیانه و با حمایت جنبش

اعتراضی قدرتمند شکل گرفته در سطح جهان میتواند و باید به شکست کشانده شود. به علاوه، حل کشمکش دیرینه و خونین مسئله فلسطین در گرو به رسمیت شناسی حق اولیه مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل است. در غیر اینصورت علیرغم کاهش مقطعی تنشهای خونین سیاسی و نظامی کنونی بین طرفین، متأسفانه روند وقوع دوباره جنگ و تروریسم و نسل کشی همیشه زندگی مردم در فلسطین و اسرائیل را تهدید میکند.

دهم اکتبر ۲۰۲۵



غزه در خون می سوزد
مردم جهان بیخاسنه اند.
اما دولتها حامی اشغالگران جنایتکارند!

قریب هشتاد سال است که اشغالگری، ستمی مستعمر و انکار وجودی بر مردم فلسطین روا داشته اند. هر روز خانه و مدرسه و بیمارستانی با بمب فرو می ریزند. کودکان بی گناه جان می دهند، ویرانی بی وقفه ادامه دارد.

امروز از غزه جز خرابه های نموده، هودهای سیاه از گرسنگی جان می دهند. حتی در صف نان، خوتشان ریخته می شود. این صحنه های فجیع، هر انسان آزاده ای را از زندگی سیر می کند.

ما می گوییم

- × نه به اشغال و آپارتاید.
- × نه به هشتاد غیرنظامیان.
- × مسئله فلسطین راه حل نظامی ندارد.
- × صلح باید تنها با نفی افراتراری دو طرف و عروج نیروهاییکه خواهان همزیستی اند، ممکن است.

ما با مردمیم، نه با دولتها. با بیامندگانی نه با ارتشها، با فلسطین آزاد انسانی و امن.

صلح بدون آزادی دروغ است. آزادی بدون برابری ناتمام، و کرامت حق همه انسانهاست.

#آزادی برای فلسطین #نه به استعمار صهیونیستی
#پایان اشغال #آزادی امنیت برای

دوره کمونیست کارگری ایران-کمونیست
۶۱ بهار ۱۴۰۵ ۲۲ جولای ۲۰۲۵

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" برگزار می کند!

باشگاه ۱۶۶ گلبر
میدان ۱۸۰۳۰
به وندایوان مدرسه

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

در اتاق "گفتگو سوسیالیستی"

یگان چپ و آزادیخواه، چپ و آزادیخواه، چپ و آزادیخواه

نسل کشی در غزه

و عضو اقب آن بر ایران و منطقه

سخنرانان

کرندگان جمله
آزادیخواه، کرندگان

اعلامیه حزب حکمتیست

اعدام قتل عمد دولتی است!

در مناسبت ۱۰ اکتبر، روز جهانی علیه اعدام

تلاش برای لغو کامل "مجازات" اعدام ابتدا توسط "سازمان عفو بین الملل"، "ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام و سازمانهای غیر دولتی"، اولین بار در سال ۲۰۰۷ با ارائه قطعنامه‌ای به سازمان ملل متحد شروع شد. این قطعنامه برای بار دوم در سال ۲۰۰۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتصویب رسید. در این قطعنامه از جمله تاکید شده است که؛ "مجرم، به اعتبار انسان بودن، دارای حق حیات و بسیاری حقوق دیگر است و قانونگذار و سیستم قانونگذاری، حق سلب این حقوق را از فرد به صرف مجرم بودن و ارتکاب جرم ندارد". قیلتلر در سال ۱۹۸۹، دومین پروتکل الحاقی به میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی-اجتماعی درباره لغو مجازات اعدام به تصویب مجمع عمومی این سازمان رسیده بود.

در ایران، برنامه کمونیسم کارگری، "یک دنیای بهتر"، خواستار لغو "مجازات" اعدام است. قتل در هر جامعه‌ای و به هر دلیلی رخ میدهد، آدمکشی و نفس اینکه فرد میتواند جان کسی را بگیرد، ریشه در مناسبات اجتماعی دارد. اما وقتی دولت تحت عنوان "اجرای عدالت" و "قصاص" با تشریفات و در کمال خونسردی آدم میکشد، قتل عمد جدیدی مرتکب میشود. اعدام "مجازات" نیست، سلب حق زندگی است، مجازات نمیتواند اصل اصلاح و بازگشت به جامعه را لحاظ نکرده باشد. اعدام یک جنایت عامدانه و آگاهانه دولتی است. کشورهایی که هنوز اعدام می‌کنند میزان جرم و جنایت در آنها گسترده‌تر است. در حقیقت اعدام نه "اجرای عدالت" است و نه راهی برای "مصون کردن جامعه"، برعکس؛ یک ابزار طبقات حاکم برای کنترل و سربریز نگهداشتن مردم معترض است. بیشترین اعدامها بدلائل سیاسی و فرهنگ ارتجاعی حاکم صورت میگیرد. باید تصریح کرد که دولت و هیچ قدرتی حق کشتن عامدانه و گرفتن حق حیات انسانها، به هر دلیل و بهانه‌ای را ندارد. اعدام باید تماماً لغو و ممنوع شود. "عدالت"ی که توسط جلاد اجرا شود، عدالت نیست، قانونیت دادن به جنایت و عادی کردن آدمکشی است.

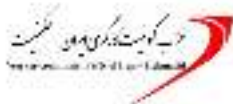
جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴، رکورددار اعدام شد و بار دیگر در جایگاه اول کشورهای قرار گرفت که بیشترین اعدام‌های ثبت‌شده را اجرا کرده است. حدود دوسوم اعدامهای سال ۲۰۲۴ جهان را جمهوری اسلامی اجرا کرد. در سال ۲۰۲۵ صدور و اجرای احکام اعدام تشدید شده است. در سه ماهه اول سال جاری، شمار اعدام‌ها نسبت به سال گذشته، رشد ۲۲۲ درصدی داشت. از اول سال ۲۰۲۵ تا آخر اوت ۲۰۲۵، جمهوری اسلامی ایران دستکم ۸۴۱ نفر را اعدام کرده است. در مناسبت دهم اکتبر علیه جمهوری اسلامی حکومت صد هزار اعدام، علیه دولتهائی که قانوناً آدم می‌کشند، بمیدان بیائیم. در ۱۰ اکتبر همراه با کارگران و اردوی مردم آزادیخواه جهان یکصدا و متحد علیه اعدام اعتراض کنیم.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در اینروز همراه بشریت آزادیخواه و پیشرو، علیه بربریت آدمکشی رسمی و قانونی اعتراض می‌کند. مبارزه برای توقف و ممنوعیت کامل "مجازات" اعدام، لغو کلیه احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، هدف فوری این مبارزه است. فراخوان ما اینست همه جا علیه اعدام بعنوان قتل عمد دولتی اعتراض کنید!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۸ مهر ۱۴۰۴ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵

علیه احکام شنیع
اعدام به پا خیزیم



اعدام
قتل عمد دولتی است



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اعلامیه حزب حکمتیست

حجاب سقوط کرد، نوبت کل نظام است!

رهایی همگان رسید - از شکست رژیم در یک سنگر به پیروزی در کل میدان. سعید قاسمی وقتی گفت "در سنگر حجاب شکست خوردیم"، شاید نمی‌دانست که شکست بزرگتری در راه است. روزی فرا خواهد رسید که زنان بی حجاب و کارگران اعتصابی دست در دست هم این نظام را نه در یک سنگر، که در تمام عرصه‌های سیاست، اقتصاد و جامعه شکست دهند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست این پیروزی را به تمام زنان و مردان آزادیخواه تبریک می‌گوید. این پیروزی را باید جشن گرفت، اما نه به عنوان پایان، بلکه به عنوان آغاز نبردهای سرنوشت ساز دیگر؛ آغاز دوران جدیدی از مبارزه برای رهایی کامل، برای سرنوشتی رزیم اسلامی و برای برپایی جمهوری‌ای سوسیالیستی بر پایه آزادی، برابری و رفاه همگان بر ویرانه‌های حکومت اسلامی.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۱۵ مهر ۱۴۰۴ - ۷ اکتبر ۲۰۲۵

"حجاب"

اعتراف به شکست مهره های زن ستیز نظام!...

ادامه از صفحه ۱۳

اضمحلال و اعتراف به شکست از طرف مهره‌های رژیم یکبار دیگر اعتماد بنفوس را بالا برد و امید به تلاش برای پیروزی را چند ده برابر کرده. سران قوا و مهره‌های قدرت در نهایت بیچارگی و دستپاچگی اعلام کردند، قانون در زمینه حجاب هیچ دستور و تأکیدی ندارد! درست همان لحظه زنان با وضوح دیدند حجاب که سالها به مثابه قدرت و یکی از ستون‌های اصلی حاکمیت به شمار میرفت چگونه وibal گردن شده و باید از صفحه روزگار محو شود! شادی این پیروزی قابل توصیف نیست.

اما پیروزی در یک عرصه هر چند مهم و حیاتی به مثابه تمام شدن کار کلیت این حکومت و پیروزی مردم کارگر و زحمتکش نیست، به مثابه پایان فقر و فلاکت و سفره‌های هر روز فقیرانه‌تر مردمی که نان را در قبال جان می‌خرند نیست. این اعترافات پایان قتل عمد دولتی و اعدام و زن‌کشی و پایان بخشیدن به کار کودکان نیست، این پیروزی مهم باعث تقسیم عادلانه ثروت اجتماعی در بین همه نیست. این پیروزی زمانی لذت‌بخش‌تر و زیباتر خواهد شد که خشم و اعتراض کارگران، زنان، معلمان و همه جنبش‌های اجتماعی کل حکومت و همه پایه‌های فساد و سرکوب را در هم بشکند و نظم نو برقرار شود. ما اما تا آن روز شادی این پیروزی را همراه خود خواهیم داشت و قدم‌های بزرگتری را با اعتماد به قدرت و همبستگی خود برخواهیم داشت.

۹ اکتبر ۲۰۲۵

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

چندی پیش پاسدار سعید قاسمی اعتراف کرد: "خیزش مهسا امینی ما را شکست داد." اعترافی که اگر از دهان یکی از آدمکشان حکومت اسلامی بیرون نمی‌آمد، شاید هنوز برخی باور نمی‌کردند که رژیم اسلامی در یکی از بنیادی‌ترین ارکان ایدئولوژیک - سیاسی خود، یعنی تحمیل حجاب اسلامی بر زنان، شکست خورده است. اما این فقط قاسمی نیست؛ محمدرضا باهنر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، نیز گفته است قانون حجاب دیگر اجرا نخواهد شد. پزشک‌های هم اذعان کرده که هیچ‌کس به خاطر حجاب بازداشت و جریمه نخواهد شد. این‌ها صرفاً عقب‌نشینی‌های تاکتیکی نیستند؛ اعترافاتی‌اند به ورشکستگی کامل پروژه‌ای‌اند که با شعار "یا روسری یا تو سری" آغاز شد و اکنون با همان روسری دارد دفن می‌شود.

از نخستین روز حاکمیت جمهوری اسلامی، حجاب نه یک "پوشش"، بلکه پرچم سپاه سلطه اسلام سیاسی، پرچم آپارتاید جنسی بود. حجابی که بر سر زنان گذاشته می‌شد، نشانه‌ای بود بر مالکیت بر اختیار زن و از رهگذر آن، مالکیت بر کل جامعه. حجاب اسلامی ستون فقرات نظام بردگی حکومت اسلامی بود؛ تلاش کردند با آن زن را مطیع، خانواده را خفه و جامعه را منکوب کنند. امروز همان ستون عملاً درهم شکسته شده است. هنگامی که زنان در خیابان‌ها، متروها، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها بی‌حجاب راه می‌روند، قانون اسلامی در عمل مرده است، حتی اگر هنوز گروه‌هایی در داخل حاکمیت از این اعترافات فغان برآورند.

این پیروزی محصول سال‌ها مقاومت و مبارزه میلیون‌ها زن و مرد است؛ خیزش مهسا نبردی تعیین کننده در این مسیر بود. رژیمی که میلیاردها برای گشت ارشاد خرج کرد، سپاه و بسیج را به خیابان فرستاد، صدها تن را کشت و هزاران نفر را بازداشت و شکنجه کرد، در نهایت نتوانست و شکست خورد. این پیروزی را باید جشن گرفت و تثبیت کرد.

رژیمی که با تحمیل حجاب اسلامی آغاز کرد، اکنون با همان حجاب به پایان عمر خود نزدیک می‌شود. آنان می‌خواستند با روسری جامعه‌ای مطیع بسازند، اما همان روسری امروز طنابی است بر گردن خودشان. هر زن بی‌حجاب در خیابان سندی زنده است بر مرگ ایدئولوژی اسلامی؛ هر دختر دانش آموز با موی باز فاتحه‌ای است بر شریعت اسلامی. این نشان دهنده این حقیقت اعلام شده کمونیسم کارگری است که "انقلاب آینده در ایران در عین حال انقلابی زنانه خواهد بود." امروز همان زنانی که قرار بود مطیع باشند، در زمره پرچمداران رهایی‌اند.

با این همه، پیروزی در سنگر حجاب اگرچه تاریخی و درخشان است، اما کافی نیست. حکومت اسلامی و قوانین آپارتاید ضد زن هنوز زنده است؛ هنوز می‌کشد، هنوز اعدام می‌کند و هنوز نان و زندگی مردم را گروگان گرفته است. اگر این پیروزی به سکوی پرتابی برای بقا خواهد شکستن کلیت نظام بدل نشود، ارتجاع دوباره راهی برای بقا خواهد یافت. درهم شکستن خاکریز حجاب هرچند مهم و روشن است، اما تنها آغاز راه است. زنان و جوانان نشان دادند که می‌توانند دیوار نخست ارتجاع را فرو ببرند، اما آن دیوار تنها بخشی از کاخی استوار بر استثمار است: کاخ سرمایه‌داری اسلامی. پیروزی در سنگر حجاب زمانی به انقلاب اجتماعی بدل می‌شود که با نبرد کارگران علیه فقر، بیکاری، تبعیض و نابرابری پیوند بخورد. طبقه کارگر همان نیرویی است که می‌تواند چرخ اقتصادی را متوقف کند و رژیم را از پا درآورد. تنها با پرچم سوسیالیسم و پیشروی هدفمند به سوی سرنوشتی تمام و کمال رژیم اسلامی است که می‌توان از آزادی پوشش به آزادی زیستن و

زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!



پیروزی واقعی

اما پیروز واقعی از آن کودکی است که زنده مانده. از آن زنی است که داروی شوهر بیمارش را یافته. آن زندانی و گروگانی است که به آغوش خانواده بازمی‌گردد. پیروز واقعی نه در کاخ‌ها که در چادرهای موقت است. همین یک روز بدون بمب، یک شب بدون موشک، ارزشی فراتر از تمام اعلامیه‌های "صلح تاریخی" این سران جنایتکار دارد.

در حقیقت، این آتش بس، نتیجه خیزش وجدان جهانی است: تظاهرات صدها هزار نفری، فریاد دانشجویان، پزشکانی که خواستار توقف قتل‌عام شدند، خبرنگارانی که در مواجهه با خطر مرگ، کشته شدند و روایت کردند، و انسان‌هایی که مرزها را کنار زدند تا فریادشان یکی شود. این است قدرت نیرویی که از دل خیابان برمی‌خیزد و سلطه نیروهای حاکم را به چالش می‌کشد.

خطر تکرار

اما تاریخ هشدار می‌دهد: آتش بس می‌تواند همچون پلی لرزان میان دو دره خون باشد. هنوز خاکستر جنگ گرم است، و هر دو سوی معادله - فاشیسم نظامی اسرائیل و اسلام سیاسی - در کمین‌اند تا شعله را دوباره برافروزند. در تل‌آویو، نیروی اولترا راست نتانیاهو و متحدانش از آتش بس همچون تاکتیکی موقت یاد می‌کنند؛ آنان در سکوت محاسبه می‌کنند که چگونه می‌توانند با ترس، دوباره مشروعیت نداشته‌شان را رنگ و روغن بزنند. سیاست آنان جنگ را متوقف نمی‌کند، بلکه در آزمایشگاه سیاست نگاه می‌دارد تا در لحظه مناسب دوباره آتش را روشن کند.

در سوی دیگر، جریان‌های اسلامی - از حماس تا رژیم اسلامی در تهران - این آتش‌بس را نه به‌عنوان فرصت زندگی، بلکه به‌عنوان نفس گیری برای ادامه همان مرگ می‌بینند. آنان از خون مردم برای بازسازی قدرت خود تغذیه می‌کنند، و شعار "مقاومت" را چون پرده‌ای بر فساد، سرکوب، و تسلیم می‌کشند. رژیم اسلامی در ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی خود در منطقه، از سویی با شعار ضدیت با موجودیت اسرائیل عریضه می‌کشد، و از سوی دیگر ناگزیر از پذیرش توافقی است که بدون او شکل گرفته است - همچون شبی بی‌اثر که هنوز می‌خواهد در صحنه بماند.

در چنین میدانی، هر دو قطب، اسرائیلی و اسلامی، به تداوم جنگ نیاز دارند تا اقتدارشان فرو نپاشد. توپخانه‌ها خاموش‌اند، اما انبارها هنوز پر از موشک‌اند؛ فرماندهان لبخند می‌زنند، اما انگشتانشان بر ماشه‌ها مانده است. آینده این آتش بس، در حقیقت، نه در دفترهای نخست وزیران و فرماندهان، بلکه در صدای مردمی است که گفتند: بس است. همان اعتراضاتی که ماشین جنگ را متوقف کردند، باید بیدار بمانند تا نگذارند فاشیسم نظامی و ارتجاع اسلامیستی دوباره بر سر مردم سایه اندازند.

صلح پایدار: شناسایی کشور مستقل فلسطین، و ثبت حقیقت

اما اگر می‌خواهیم این توقف به صلحی پایدار تبدیل شود، باید فراتر از آتش بس فصلی فکر کنیم. صلح پایدار نه با تعویق موقت بمباران که با بازنوشتن نظم سیاسی منطقه آغاز می‌شود. در صدر هر خواست صلح باید قرار بگیرد: شناسایی رسمی و جهانی کشور مستقل فلسطینی و تضمین حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین. بدون به رسمیت شناسایی سیاسی و حقوقی، بازسازی تنها تزئینی است؛ وقفه‌ای که نیروهای جنگ طلب و تروریست مجدداً شعله‌های جنگ را خواهند افروخت.

بازسازی مخروبه‌ها باید به صورت همزمان و با تاکید بر

از میان رویدادهای هفته

از شادی زنده ماندن تا مبارزه برای استقلال و آزادی، فصلی میان مرگ و تاریخ

علی جوادی

توقف جنگ: نفسی میان دو شلیک

امروز جهان برای لحظه‌ای نفس کشید. پس از دو سال بمباران، پس از آوارگی دو میلیون انسان بی گناه، گرسنگی و مرگ دهها هزار تن و تخریب یک جامعه، خبر اعلام شد: آتش بس میان اسرائیل و حماس، آغاز مبادله گروگان‌ها و زندانیان، امکان ورود کامیونهای غذا و دارو و عقب نشینی نسبی نیروهای اسرائیلی. ترامپ، نتانیاهو، و سخنگویان حماس این توافق را با لیخندهای مصنوعی اعلام کردند، گویی از آغاز جنگ تنها برای پایان دادن به آن نقشه کشیده بودند. اما تاریخ نشان داده است که هرگاه فاتحان صحنه را تزئین می‌کنند، قربانیان هنوز در خاکستر می‌سوزند.

در غزه، صدای بمب‌ها خاموش شده است، اما صدای انسان بر خاسته. کودکانی که تا دیروز در صف دریافت غذا کشته می‌شدند، امروز زنده‌اند. مادری که هفته‌ها پیکر پسرش را در زیر آوار می‌جست، امروز سطل آب را پر می‌کند تا شاید نان و غذایی بپزد. بیمارستانی که سقفش از خمپاره شکافته است، امروز امکان دارد محموله دارویی بجای محموله بمب و موشک دریافت کند. کامیون‌هایی که تا دیروز سوخت مرگ می‌پرند، حالا شاید آرد، پتو و دارو حمل کنند. انسانهایی که به اسارت و گروگان گرفته شده بودند، امکان دارد فردا آزاد شوند، و این معنای واقعی توقف جنگ است: نوزادی که نفس می‌کشد و این بار زنده می‌ماند؛ کودکی که در صف نان می‌ایستد و از آسمان بر سرش موشک نمی‌بارد. این شادمانی کوچک، اما عظیم است. زیرا شادی کسانی است که از مرگ گریخته‌اند، نه آنان که بر خرابه‌ها سخن می‌گویند.

نمایش فاتحان، سکوت قربانیان

در همان لحظه‌ای که مردم در کوچه‌های مخروبه غزه می‌گریستند و می‌خندیدند، در صدها و هزاران کیلومتر آن سوتر، سیاستمداران و سران دول این جهان وارونه خود را فاتح صلح خواندند. نتانیاهو، حماس، و ترامپ هر سه مدعی‌اند که این "آتش بس" نتیجه سیاست خردمندانه آنان است. اما این صلح، نه از تدبیر قدرت این نیروهای تروریست و میلیتاریست، که اساساً و در بنیاد از فشار خشم جهانی زاده شد.

در واقع، توقف جنگ نتیجه اعتراضات میلیون‌ها انسان در خیابان‌های لندن، نیویورک، مکزیکو سیتی، برلین، کینشاسا، پاریس ... و حتی تل‌آویو است. نتیجه صدای آن مردمی که فریاد زدند: بس است - نه نتیجه صرف دیپلماسی، بلکه وجدان عمومی بود که اساساً توپخانه را وادار به سکوت کرد.

اما فاتحان و حاکمان همیشه بازمی‌گردند تا از خون و زخم مردم، تاج بسازند. نتانیاهو می‌خواهد این توقف را پیروزی بنامد تا از اتهام نسل کشی بگریزد؛ حماس می‌خواهد آن را نشانه ایستادگی بنامد تا در زیر آوار مشروعیت بجوید؛ و ترامپ از آن به‌عنوان موفقیت سیاست "بازگرداندن نظم" و شاید هم جایزه صلح یاد می‌کند. در حالی که هیچ یک صلحی پایدار نیاورده‌اند - بلکه مردم، کودکان و معترضان‌اند که برای چند روز، برای چند هفته، شاید هم ماه‌ها، مرگ را عقب رانده‌اند. و هنوز راهی طولانی تا دستیابی به صلح پایدار که متضمن برسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی است، باید پیموده شود.

آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان!

از میان رویدادهای هفته

از شادی زنده ماندن تا مبارزه برای استقلال

و آزادی، فصلی میان مرگ و تاریخ...

شبکه‌ها، شبیه سازی حمایت مردمی از رضا پهلوی است: ایجاد توفان خبری، جعل خشم، ساختن "منجی دیجیتال". این ارتش سایبری نه در خیابان که در اتاق‌های شیشه‌ای موساد در تل‌آویو می‌جنگند. از صدها حساب جعلی تا ویدیوهای ساختگی با هوش مصنوعی، همه مأمورند تا به مردم بقولانند رهبرشان را یافته‌اند. اما پشت این پرده نئونی، چیزی جز مهندسی افکار عمومی و آماده سازی جامعه برای جنگ و فروپاشی و حقه کردن یک شاهزاده مستاصل نیست.

این پروژه رسانه‌ای امتداد همان عملیات قدیمی است: خمینی را با نوار و رادیو و مهندسی افکار عمومی و بودجه غرب و بر دوش جنبش ملی - اسلامی به مردم حقه کردند؛ اکنون رضا پهلوی را با الگوریتم و تصویرسازی مجازی و تلاش شبانه روزی موساد. همان گونه که آن زمان صدای "روح خدا" را از رادیو بی‌بی‌سی و رادیو اسرائیل پخش کردند، امروز صدای "نجات ایران" از سرورهای موساد طنین می‌اندازند.

تاریخ ایران در سده اخیر صحنه تکرار یک نمایش فرومایه بوده است: بازتولید استبداد در لباس آزادی. هر بار که جامعه به آستانه تحولات سرنوشت ساز می‌رسد، نیروهای رنگارنگ طبقات حاکم و متحدین بین المللی شان، نقابی نو بر چهره کهنه می‌زنند تا خشم توده مردم را به کانال بی خطر بریزند و تحولات انقلابی را از مسیرش بربایند و به مسلخ گاه ببرند. پنجاه و هفت، پرده نخست بود: خمینی را با عمامه و نعلین و خرافه و عکس در ماه، تراژدی حکومت اسلامی را به نام رهایی به مردم فروختند. انقلاب را اسلامی و خمینی را رهبر انقلاب قلمداد کردند. امروز از قرار پرده دوم را گشوده‌اند: مضحکه‌ای با کراوات و حساب بانکی غربی و ابزار و ابتکارات موساد و سرسپردگی رضا پهلوی؛ همان نمایش، این بار با گریم براق و بوی دلار.

اما رضا پهلوی همان خمینی بی روح است؛ بی ریشه، بی پشتوانه مردمی، اما تا دندان مسلح به تبلیغات و پول و لشگری از اوباش. هدف یکی است: خفه کردن انقلاب از پایین و تضمین تداوم نظم استثمار گرایانه سرمایه داری حاکم. ابزار فقط عوض شده است: دیروز منبر و بی‌بی‌سی و گوادالوپ، امروز موساد و هوش مصنوعی؛ دیروز شعار استقلال و جمهوری اسلامی، امروز نجات ایران و پدر ملت. در هر دو نسخه، هسته یکسان است: فریب توده کارگر و مردم زحمتکش برای تداوم حاکمیت استبداد و سرمایه.

در پنجاه و هفت شاید بخش بزرگی از جامعه نمی‌دانستند آن عمامه و حکومت اسلامی چه جهمی در آستین پنهان کرده است. مهندسی کلان اجتماعی غرب، سوار بر موج ملی - اسلامی، جامعه را به دست خونین جریانات اسلامی تحویل داد. اما امروز کسی بی خبر نیست. معماران پروژه پهلوی با چشم باز جامعه را به سوی فاجعه رانندگی می‌کنند. آزادی هدفشان نیست؛ برعکس دفن کردن امکان آزادی هدفشان است. می‌خواهند جنبش‌های اجتماعی آزادیخواهانه را مهار کنند و ریشه‌های آزادیخواهی و سوسیالیسم را خشک کنند و خود را به تاج و تخت برسانند.

از خمینی تا پهلوی - تداوم مهندسی استبداد

خمینی زاده اعتراضات آزادیخواهانه نبود، گرایشی کپک زده در اپوزیسیون مرتجع اسلامی بود؛ و پیروزی اش محصول اتاق‌های فکر قدرت‌های غربی بود. وقتی سلطنت در باتلاق بحران فرو رفت، همان دول حامی اش برای مهار خطر چپ و سوسیالیسم و ساخت کمر بند سبز پیرامون شوروی، یک آخوند مرتجع را تا مقام ناجی جامعه باد کردند. از نجف تا نوفل لوشاتو او را چرب کردند، مسجد و رادیو بلندگویش شد، بازار و بورژوازی ایران کیسه پولش را پر کردند، و در پایان، بر تختی نشست که برای قلع و قمع همان مردم مهیا شده بود.

اگر خمینی از ترس تحرک کارگری و سوسیالیسم نوپای صفحه ۷

برسمیت شناختن حق حاکمیت این مردم و مشارکت مستقیم مردم فلسطین انجام شود. خیابان‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و خانه‌ها باید نه به عنوان پروژه‌های خیریه موقت که به عنوان بستر بازسازی اجتماعی و اقتصادی تحت کنترل و نظارت مردم فلسطین بازسازی شوند. کمک‌های بین‌المللی و صندوق‌های بازسازی باید در گرو مکانیزم‌هایی باشند که از بازپس گیری منابع توسط دولت‌ها با گروه‌های مسلح جلوگیری کند و تضمین کند که سود بازسازی به بازسازی زندگی مردم بازمی‌گردد نه به پیمانکاران وابسته به قدرت‌های خارجی.

رکن دیگر جلوگیری از بازگشت چرخه جنایت و جنگ، ثبت دقیق آنچه بر سر مردم آمده است، می باشد. خبرنگاران آزاد باید بدون مانع و تهدید در میدان حاضر شوند تا گزارشی مستدل و مستند از تخریب و جنایات ارائه دهند. ثبت حقیقت، چراغی است بر راه عدالت؛ وقتی جنایات ثبت شود، تکرار آنها دشوارتر می‌شود. دستگاه‌های بین‌المللی انساندوست، روزنامه نگاران مستقل و شبکه‌های مدنی باید متصل شوند تا شاهدان و مدارک را جمع آوری کنند و اجازه ندهند روایت رسمی فاتحان، تاریخ این دو سال را بازنویسی کند. تمام این جنایات باید ثبت گردد تا آیندگان نتوانند جنایات را انکار کنند.

در کنار اینها، فشار سیاسی جهانی باید بر رهبران و دولت‌هایی باشد که از امکانات نظامی و اقتصادی برای تداوم خشونت سود می‌برند. مکانیزم‌های پاسخگویی و الزام‌های حقوقی باید به کار گرفته شوند تا آثانی که مسئول جنایت در این دو سال هستند، رسماً و عملاً مسئول شناخته و محاکمه شوند. اما همه اینها بدون حضور و سازماندهی مردم، بدون جنبش‌های اجتماعی که خواست شناسایی فلسطین و عدالت را به صدر مطالبات خود ببرند، ناکافی است.

فصل تازه

امروز، تاریخ ورق خورد - اما این ورق تنها با جوهر مردم معنا می‌یابد، نه با امضای قدرتمندان. توقف جنگ، حتی اگر موقت، فرصتی است تا این انسان‌ها دوباره خود را باز یابند. باید آن را گرامی داشت، اما ساده اندیشانه ستایش نکرد.

اگر این لحظه به سازمان اجتماعی و همبستگی انسانی بدل شود، شاید بتواند نخستین گام به سوی خلاصی از این نکبت واقعی باشد. اما اگر به دست سیاست مداران حاکم رها شود، دوباره به سلاح بدل خواهد شد. ما در مرز میان دو سناریو در تاریخ ایستاده‌ایم. اگر سکوت کنیم، دوباره تراژدی خواهد آمد؛ اگر وسیع تر برخیزیم، شاید برای نخستین بار نمایش این مرتجعین و فاتحان قلبی را از صحنه بیرون برانیم و خود تاریخ را بنویسیم.

اما تا آن روز، امروز کودکان غزه نمی‌میرند - و همین کافی است تا جهان معنایی تازه یابد. اما فردا، اگر جهان خاموش بماند، مرگ باز می‌گردد. باید فریاد زد، باید نان، دارو، بازسازی واقعی و حق تعیین سرنوشت را از دل خاکستر بیرون کشید. تنها آنگاه است که آتش بس به صلح واقعی می‌تواند تبدیل شود.

پروژه رهبر تراشی: چگونه موساد می‌کوشد رضا پهلوی را به مردم ایران حقه کند

در سالهای اخیر، بنا به گزارش نشریه هآرتس صدها سایت، کانال، و صفحه مجازی با نام‌های فارسی پدید آمده‌اند؛ حساب‌هایی که شبانه با سرمایه موساد و هدایت روانشناسان جنگی اداره می‌شوند. هدف این

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

سوسیالیستی را زنده کرد. پروژه های موساد و شبکه های جعلی شاید صحنه را برای مدتی اشغال کند، اما تاریخ از آن عبور خواهد کرد. این بار نباید اجازه داد که نه تراژدی تکرار شود و نه مضحکه، بلکه رهایی.

پاسخ ما روشن است: سرنگونی حاکمیت کنونی و نه قاطع به بازگشت به گذشته، بلکه دگرگونی مناسبات سیاسی و اقتصادی حاکم. رهایی از کف کارگران، زنان و جوانان می‌گذرد، نه از کاخ‌های تبعید و نه از سرورهای موساد.

به مناسبت ۱۳ مهر (۱۵ اکتبر)، روز جهانی معلم نگاهی به تجمع اعتراضی معلمان و فرهنگیان در کرمانشاه...

ادامه از صفحه ۱۲

های اعتراضی و اعتصاب معلمان و بازنشسته گان تا کنون مطرح و بطور جدی و پیگیر دنبال شده است، باید تکثیر و به شعارمبارزاتی و گفتمان جنبشهای اجتماعی و اتحاد و هبستگی مبارزاتی حول خواستهای آزادیخواهانه، علیه فقر و فلاکت، در دفاع از جنبش زنان، برای رفاه و آزادی و برابری علیه استبداد و سرمایه داری حاکم تبدیل شود.

اکتبر ۲۰۲۵



از میان رویدادهای هفته

از شادی زنده ماندن تا مبارزه برای استقلال

و آزادی، فصلی میان مرگ و تاریخ...

جامعه زاده و حدادی شد، رضا پهلوی از وحشت بازگشت همان تلاش و تلاش در جامعه زاده می‌شود. او نه از دل اعتراضات جامعه که از دل سرویس‌های اطلاعاتی بیرون کشیده شده است. موساد و هم پیمانانش دیده‌اند این رژیم ماندنی نیست؛ پس بدل می‌سازند تا آزادی را خفه کند. خمینی انقلابیون و کمونیست‌ها را بعد از اسلامی قلمداد کردن انقلاب به جوخه های اعدام سپرد؛ پهلوی قرار است انقلاب را قبل از تولد در رحم تاریخ سقط کند و از هم اکنون وعده های دارش را آماده کرده است.

مضحکه بر ویرانه تراژدی

می گویند تاریخ دوبار تکرار میشود: بار نخست بصورت تراژدی، بار دوم بصورت یک مضحکه. خمینی تراژدی بود؛ پهلوی مضحکه. اولی از مهندسی سیاسی غرب و جهل مذهبی قد کشید؛ دومی از شکم امپراتوری تبلیغات و مالی موساد. اولی با فریاد "اسلام در خطر است" مردم را فریفت؛ دومی با فریاد "ایران در خطر است". هر دو هدفی داشتند: پنهان کردن خطر واقعی - جنبش آزادیخواهی، برابری و سوسیالیسم.

خمینی با خرافه و جهل تغذیه شد، پهلوی با نوستالژی. آن یکی بهشت دروغین فروخت، این یکی گذشته خیالی. آن یکی کارگر را بنده خدا و سرمایه کرد، این یکی می‌خواهد او را بنده بازار و رقابت سرمایه کند. در هر دو، انسان رعیت است و طبقه حاکم قیم. اما جامعه امروز آن جامعه دیروز نیست، خام و کم تجربه نیست. مردم ایران نه ایمان می‌خرند و نه نوستالژی. آنان از عمامه و تاج هر دو زخم دارند، و همین حافظه جمعی، طناب دار پروژه جدید است.

طرح بالکاتیزه کردن ایران

اما هدف اسرائیل فقط تغییر حکومت و یا ضربه زدن به آن نیست؛ در عین حال شکستن ستون فقرات جامعه است. نسخه امنیتی جدیدشان روشن است: تکه تکه کن و حکومت کن. ایران باید به سوریه دوم تنزل یابد: چند دولت دست ساز، چند ارتش خصوصی و مزدور، چند سرکرده قبیله‌ای و خانانهای، یعنی مرگ جامعه. "نجات ایران" اسم رمز تجزیه و خانه خرابی و در هم شکستن شیرازه جامعه حقیقت این پروژه است.

در این نقشه، رضا پهلوی و شرکایش دیگر حتی تظاهر هم به پرهیز از جنگ نمی‌کنند؛ آنان مبلغ جنگ شده‌اند، جارچیان ویرانی. شعارشان آزادی است اما کارکردشان پیشبرد سناریوی اسرائیل برای فروپاشی جامعه و نابودی روال زندگی. امروز شبکه‌هایشان صدای پیشای توپخانه‌اند، و فردا امضای سیاسی بمب‌ها. در پنجاه و هفت، انقلاب را اسلامی کردند تا عقیم شود؛ اکنون می‌خواهند انقلاب را پیش از تولد دفن کنند.

باز پس گیری تاریخ

پروژه رضا پهلوی بازسازی همان نمایش حقنه کردن خمینی در تحولات پنجاه و هفت است با گریم تازه و تهیه کنندگی اسرائیل. هدفش بازتولید استبداد سلطنتی است نه رهایی. اما جامعه امروز دیگر آن جامعه دیروز نیست. مردم حافظه دارند و سازمان می‌سازند. افشاگری لازم است اما کافی نیست. باید متحد شد، شوراها را گسترده و بدیل

آزادی، برابری، رفاه!

تحولات خاورمیانه: دوسال بعد از هفتم

اکتبر

میزگرد با حضور رفقا رحمان حسین زاده، پروین کابلی،

سیاوش دانشور، جمال کمانگر و سعید آرمان

کمونیست هفتگی: هفتم اکتبر در چه شرایطی از جدال دیرینه بین دولت اسرائیل و فلسطینی ها اتفاق افتاد؟ چرا به طولانی ترین جنگ و نسل کشی تبدیل شد؟ هدف نتانیاهو از طرح نقشه "خاورمیانه جدید" چیست؟



رحمان حسین زاده: رویداد هفتم اکتبر ۲۰۲۳ بدون پیشینه نبود. در چهارچوب کشمکش دیرینه مردم فلسطین علیه اشغالگری دولت اسرائیل قابل توضیح است. در مقابل نزدیک به هشتاد سال اشغالگری و نسل کشی حکومت اسرائیل مقاومت حق طلبانه مردم فلسطین شکل گرفت. در آن مقاومت جناح حق طلب و مردم آزادیخواه و همچنین جناح کهنه

پرست و مذهبی همچون حماس و جهاد حضور دارند. فاکت واقعی اینست که دولت اسرائیل مستقیماً در ایجاد شرایط مساعد و کمک کردن به ایجاد حماس و جهاد برای مقابله با جریانات سکولار و سازمان آزادیبخش فلسطین تحت رهبری یاسر عرفات نقش داشت. حماس و جهاد در مقابله با تروریسم دولتی اسرائیل به همان شیوه تروریستی عمل میکنند. اقدام هفتم اکتبر این دو جریان و حمله نظامی آنها به مردم سیویل و کنسرت موسیقی و مکانهای عمومی دقیقاً اقدام تروریستی و لطمه بزرگی به ماهیت حق طلبانه جنبش حق طلبانه فلسطین زد.

فاجعه هفتم اکتبر برای حکومت اسرائیل به رهبری نتانیاهو فاشیست و دیگر دست راستی های دولتش به غنیمتی برای تعقیب اهدافی فراتر از تقابل با حماس و جهاد تبدیل شد. هدفی که در همان هفته اول جنگ نتانیاهو اعلام کرد، جنگی را ادامه میدهند که "چهره خاورمیانه" را تغییر خواهد داد. در اوایل این ادعا از زبان نتانیاهو بیشتر به عنوان پروپاگاند جنگی و کمتر جدی گرفته شد. بی توجه به اینکه ادعای تغییر نظم خاورمیانه قبلتر با عنوان "خاورمیانه بزرگ" جزو اهداف مورد نظر امپریالیسم آمریکا به دنبال فروپاشی بلوک شرق و در چهارچوب "نظم نوین جهانی" ادعایی هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا در دهه پایانی قرن بیستم مشخصاً از جانب دولتهای بوش پدر و پسر تعقیب میشد. لشکرکشی به افغانستان و عراق به ترتیب در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ و سرنگون کردن حاکمیت طالبان وقت در افغانستان و رژیم بعث صدام در عراق به قول خودشان در خدمت شکل دادن به "خاورمیانه بزرگ" تحت هژمونی آمریکا و فعال مایشایی اسرائیل در منطقه انجام شد. شکست و ناکامی آمریکا در جنگ افغانستان و عراق و سپس توجه آنها به فوکوس بیشتر در تقابل جهانی با چین عروج کرده اقتصادی و روسیه نظامی به صحنه رقابت جهانی برگشته، موجب عقب نشستن هیئت حاکمه آمریکا از پیگیری "طرح خاورمیانه بزرگ" شد. سرکار آمدن دولت اوباما حاصل آن دوره عقب نشینی در خاورمیانه بود. واقعه هفتم اکتبر توسط حماس با حمایت مستقیم جمهوری اسلامی و محور مقاومت اسلامی باعث شد دولتهای آمریکا و اسرائیل این بار با نقشه ارتجاعی "خاورمیانه جدید" پیگیری هدف نیمه کاره قبلی را از سر بگیرند. نسل کشی در غزه و فلسطین در وهله اول هزینه انسانی غیرممکن کردن تشکیل دولت فلسطین و گسترش جنگ و تروریسم در لبنان و سوریه و یمن و ایران و احتمالاً در آینده درگیر شدن با جریانات اسلامی نیابتی در عراق برای شکل دادن به "خاورمیانه جدید" تحت

هژمونی آمریکا با نقش محوری اسرائیل و شکست دادن نهایی محور مقاومت اسلامی و جمهوری اسلامی در این راستا است. نسل کشی بالاتر از ۶۰ هزار نفر در غزه و ادامه جنگ و تروریسم در منطقه و تحمیل مصائب فراوان در خدمت این هدف و نقشه ارتجاعی آمریکا، اسرائیل در خاورمیانه است. تاکنون در این راستا موفقیتهایی به دست آورده اند. طرح به اصطلاح "صلح" ۲۰ ماده ای ترامپ حاصل تناسب قوای چرخیده به نفع تروریسم دولتی آمریکا، اسرائیل در منطقه است. طرحی که در عین حال موانع بزرگ و محدودیتهای جدی قد علم کرده در مقابلشان را هم در خود منعکس میکند. مهمترین مانع بیداری دهها میلیونی و حتی میلیاردي بشریت حق طلب در سراسر جهان است که با شعار "آزادی فلسطین" و پایان دادن به "جنوساید" اهداف و نقشه های جنایتکارانه، آمریکا و اسرائیل دیگر متحدان فاشیست آنها را در سطح جهان به مصاف طلبیده و همین پاشنه آشیل جدی هژمونی طلبی جهانی آمریکا و فعال مایشایی اسرائیل در خاورمیانه است.

کمونیست هفتگی: نسل کشی اسرائیل با گسترده ترین اعتراضات در سطح بین المللی روبرو شده و اسرائیل و آمریکای حامی همیشگی بشدت تحت فشارند. ابعاد و ابتکارات در این جنبش اعتراضی را چگونه توضیح میدهند و تأثیرات آن چگونه بوده است؟



پروین کابلی: به نظر من از فروپاشی دیوار برلین در دهه ۹۰ قرن بیستم، جهان امروز هرگز شاهد چنین اعتراض و همبستگی گسترده برای یک سؤال معین نبوده است. نسل کشی در غزه جهان را از رخوت و سستی مبارزاتی پسا دیوار برلین که پایان کمونیسم را اعلام نموده بود در آورد. تحت فشار روز افزون این اعتراضات و صف بندی

مبارزاتی، بار دیگر مسئله فلسطین روی میز حاکمان امروز جهان و شرکای مجرم ناتانیاهو قصاب قرار گرفت. ابعاد اعتراض علیه این نسل کشی آنقدر گسترده شد که به رسمیت شناختن فلسطین بعنوان یک حقانیت به عرصه ی سیاست بازگشت. بازگشت فلسطین نه فقط در خیابان در دست مردمی که خواهان پایان این نسل کشی آشکار هستند به اهتزاز درآورده شده، بلکه در همه جا، در صحن پارلمانها، در عرصه هنر، سینما، تئاتر، نقاشی و مجسمه سازی، در سالن های نمایش لباس و در قلب میلیون ها میلیون انسان دیده می شود. این جوابی بود که بشریت متمدن به این نسل کشی داد. طبعاً حرکت نمادین کشتی های آکتیویست های کشورهای مختلف و وجود شخصیت جوانی مانند گرنا تونبرگ جوان، یک وجه مهم در این بسیج و همبستگی جهانی بوده است.

آنچه این همبستگی را با اهمیت تر می کند علیه جو راست حاکم بر سیاست جهان امروز است. جهان در یک تلاطم سیاسی - اقتصادی بسیار متشنج بسر می برد. حمله به آزادیهای سیاسی، حق تشکل و اعتراض یکی از ویژگی های این دوره می باشد. تشکلهای و اتحادیه های کارگری و صنفی با محدودیت روبرو شده اند و مردم در فشار اقتصادی قرار گرفته اند. اکثر پارلمان و دولتهای های اروپایی زیر نفوذ احزاب راست و فاشیستی و حامیان دولت آپارتاید اسرائیل هستند. اما هیچکدام از این فاکتورها نتوانست جلو سيل عظیم معترضینی که بر علیه نسل کشی چه در خیابان ها و چه از شبکه های اجتماعی به حرکت در آمد را بگیرد.

خواست اصلی معترضین امروز به حق قطع فوری جنگ و نسل کشی است. اما سؤال این است که آیا پایان جنگ، پایان نسل کشی و حل مسئله ی فلسطین است؟ یا بار دیگر همچون گذشته های نه چندان دور، یکبار دیگر به هربهانه ای دوره دیگری از نسل کشی مردم غزه از سر گرفته می شود؟

تحولات خاورمیانه: دوسال بعد از هفتم

اکتبر...

کمونیست هفتگی: در سال ۱۹۹۳ و با قبول قرارداد اسلو از جانب طرفین، قرار شد، با تشکیل دولت فلسطین در کنار دولت اسرائیل این کشمکش دیرینه پاسخ بگیرد، آن قرارداد شکست خورد. این مدت تعداد قابل توجهی از دولتها و از جمله دولتهای اروپایی حامی اسرائیل بحث تشکیل دولت فلسطین و راهکار دو دولت را مطرح کردند، هدف آنها چیست؟ آیا راهکار دو دولت هنوز کار ساز است؟ راه حل موثر و آزادیخواهانه مسئله فلسطین چیست؟



سیاوش دانشپور: توافق اسلو حاصل یکدوره چند دهساله پر فراز و نشیب و یک تناسب قوای مشخص در منطقه و جهان بود. قرارداد اسلو و طرح تشکیل دو دولت در سال ۱۹۹۳ بین یاسر عرفات و اسحاق رابین و پیمان اسلو ۲ در سال ۱۹۹۵ با عنوان "توافق موقت در مورد کرانه باختری و نوار غزه" مکمل این طرح بود که با ترور رابین در

همین سال توسط جریان راست افراطی در اسرائیل بهم خورد و به محاق رفت. از آنزمان تاکنون شرایط جهانی و منطقه‌ای بسیار تغییر کرده و بموازات آن مسئله فلسطین با تداوم اشغالگری، کوچاندن اجباری مردم و نفی طرح دو دولت توسط دولت اسرائیل، پیچیده‌تر و لاینحل‌تر بنظر میرسد.

اینکه دولتهای غربی که عمدتاً طی یکدوره طولانی و بویژه طی دو سال نسل کشی اخیر دولت اسرائیل در کنار و مدافع آن بوده‌اند و امروز "پرو فلسطینی" شدند، را باید در فشارهای واقعی جهانی و انعکاس آن در شرایط داخلی کشورها ارزیابی کرد. اگر فشار یک جنبش جهانی علیه نسل کشی و پاکسازی قومی و فاشیسم عریان نبود، سیاست این دولتها با سیاست دولت آمریکا تمایز چندانی نداشت. روشن است که برسمیت شناسی دولت مستقل فلسطینی بسیار بهتر از برسمیت نشناختن آنست، اما نه کافی است و نه با اقدامات لازم و بلافصل این برسمیت شناسی همراه است. بیشتر نوعی ریاکاری و مانور سیاسی است. بگذارید بپرسم دولتهایی که دولت مستقل فلسطینی را برسمیت شناخته‌اند کدام اقدام مینیم و لازم را مطابق همین قوانین بین دولتی انجام داده‌اند؟ آیا سفارت فلسطین را جایی باز کردند؟ هیچکدام از این دولتها بشمول سازمان ملل یعنی همان سازمان دول، هیچ تحریم و اقدام مشخص علیه دولت اسرائیل را علیرغم دهها قطعنامه انجام ندادند و یا روابطشان با دولت اسرائیل را منوط به پایان اشغالگری، قتل عام و تجاوز و غارت مردم فلسطین نکرده‌اند. آنها همواره توجیهگر سیاستهای جنایتکارانه ارتش اسرائیل بودند. برسمیت شناسی کنونی قبل از اینکه از دوستی با مردم فلسطین ناشی شود از ترس از تبعات داخلی حمایت از نسل کشی عریان در مقابل چشم مردم جهان است. همین امروز آمریکا با قطع حمایت یکجانبه از اسرائیل و اعمال فشار به اسرائیل میتواند مسئله فلسطین را حل کند و این را همه این دولتها میدانند.

راه حل- اگرچه مطلوب اما ممکن- مسئله فلسطین کماکان طرح دو دولت و بازگشت به طرح اسلو بعنوان یک مینا است. بله، اوضاع عوض شده و مناطق بیشتری اشغال شدند، اما هر طرحی میتواند شامل عقب نشینی نیروهای اسرائیل و تحقق مرحله‌ای اهدافی باشد که در توافق آمده است. طبعاً نتایج و راست افراطی با بحث دو دولت بشدت مخالف است و اساساً مایل نیست بحثی در مورد دو دولت در میان باشد.

اسلام سیاسی هم کلاً اسرائیل را برسمیت نمیشناسد و خواهان نابودی

آنست. اگر از این دیدگاه‌ها آگاهانه فاصله بگیریم و به زخم عمیق هشتاد ساله توجه کنیم، راه حلی جز دو دولت با تمام مشکلات و محدودیتهای امروز نمی‌ماند. یک راه دیگر که براساس تغییر شرایط بعضاً طرح میشود؛ بحث یک کشور دموکراتیک و غیر قومی و غیر مذهبی براساس شهروندی و حقوق برابر بجای طرح دو دولت است. یعنی کلیه ساکنان این منطقه مستقل از تعلقات قومی و مذهبی باهم در یک کشور حال بنام اسرائیل یا فلسطین یا اسرائیل-فلسطین زندگی کنند. به نظر من این یک خوشبینی و بیشتر توهم و آراستن ایده محض در ذهن مجرد است. ای کاش چنین طرحی مقدور بود، اما متأسفانه بی‌پایه‌ترین ایده است. ما بعنوان کمونیست کارگری خواهان زندگی مردم در جغرافیای سیاسی بزرگتر و همزیستی مسالمت آمیز و پایدار آنها هستیم. ما علاقه‌ای به تقسیم انسانها و تشکیل دولتهای موزائیکی قومی و ملی و مذهبی نداریم. اما نه تنها درک درست شرایط و سیاست در منطقه، بلکه عقل سلیم هم حکم میکند که ابژکتیو باشیم. در جامعه‌ای که طی هشتاد سال بین مردم دریائی از خون و کشتارهای متعدد و فاشیسم و تروریسم حکم رانده است، چگونه میشود همه این مردم یکهو در یک "دولت دموکراتیک و سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی" بمثابة "یک کشور با حقوق برابر" متحد شوند؟ نیروهای واقعی مخالف در دو سوی معادله چطور و طی چه پروسه‌ای به "آشتی ملی" رسیدند؟

مسئله فلسطین یک مسئله قدیمی و معرفه ملی قرن بیستم است که تا ربع اول قرن بیست و یکم لاینحل مانده است. مسئله ملی حاد شده را تنها با جدائی و تشکیل دولت مستقل میتوان حل کرد. نکته مهمتر اینست که فعلاً دولت اسرائیل وجود دارد و تمام بحث طرح دو دولت مبتنی بر برسمیت شناسی استقلال فلسطین و تشکیل دولت متساوی الحقوق فلسطینی است. نفی طرح دو دولت بدو همین استقلال فلسطین را زیر سؤال میبرد. ما استقلال فلسطین را گامی بلند در پایان تنش در منطقه و یک رکن عقب نشاندن فاشیسم و اشغالگری و جنایت مستمر از یکسو و منزوی کردن جنبش اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی از سوی دیگر میدانیم. اما استقلال فلسطین نهایتاً به دولتی مانند اردن و حاکمیت نیروهای بورژوازی در فلسطین منجر خواهد شد و با آزادی کارگران و مردم منطقه فاصله زیادی دارد. آزادی مردم فلسطین و اسرائیل در گرو عروج طبقه کارگر و راه حل سوسیالیستی و عقب راندن و شکست طرح "خاورمیانه جدید" و "اسرائیل بزرگ" است. اما استقلال فلسطین میتواند به مشقات و جنایت علیه مردم فلسطین پایان دهد و نیروهای افراطی در دو سوی معادله را منزوی کند. مضافاً اینکه اگر مردم و نیروهای فلسطینی به چهارچوبی رضایت میدهند، مخالفت ما با آن موضوعیتی ندارد. از نظر کمونیسم کارگری مسئله ملی فلسطین باید حل و دولت مستقل فلسطینی برسمیت شناخته شود. حل مسئله فلسطین بهترین راه انزوای تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی است.

کمونیست هفتگی: اخیراً طرح "صلح" ترامپ ارائه شده و طرفین حول آن در حال مذاکره اند. ارزیابی شما از این طرح چیست؟ آیا قابل اجرا است و میتواند به این کشمکش دیرینه پایان دهد؟



جمال کمتنگر: طرح ترامپ صاعقه در آسمان بی ابر نبوده است. در این دوسال نسل کشی و جنایت ارتش فاشیست اسرائیل علیه ساکنان نوار غزه و کرانه باختری مصونیت سیاسی و قانونی رژیم اشغالگر از بین رفته است.

در سال ۲۰۲۴، دولت آفریقای جنوبی که مردمان آن کشوردهه‌ها قربانی آپارتاید، نژادی اقلیت سفید پوست مهاجر بودند،

اسرائیل را به جرم نسل کشی فلسطینیان به دیوان بین‌المللی دادگستری کشاندند. دیوان، اسرائیل را ملزم به انجام اقدامات فوری برای جلوگیری از "نسل‌کشی" در غزه کرد. در همان زمان، دیوان بین‌المللی کیفری حکم بازداشت مقامات ارشد اسرائیلی از

تحولات خاورمیانه: دوسال بعد از هفتم

اکتبر...

جنگ بدون نابودی کامل حماس، دولت ائتلافی سقوط خواهد کرد. نتانیاهو منافع سیاسی شخصی در نتیجه جنگ دارد. پایان جنگ و نسل کشی در غزه آغاز بحران سیاسی در اسرائیل خواهد بود و نتانیاهو هم در داخل اسرائیل و هم در سطح بین المللی با خطر بازداشت و زندانی شدن مواجه است.

این طرح نشان دهنده جدی ترین تلاش دیپلماتیک برای آتش بس در ماه های اخیر است. در حالی که چارچوب معتبری برای پایان دادن فوری به نسل کشی ارائه می دهد اما موفقیت بلندمدت آن با چالش های مهم و جزئیات مبهم دیگری، بستگی دارد که تلاش های صلح را در گذشته از مسیر خود خارج کرده است.

این طرح هر سرنوشتی پیدا کند، خاورمیانه به قبل از ۷ اکتبر باز نمی گردد. موازنه قدرت در منطقه در حال گذر از دوره ای از تغییر آرایش قوا است که ممکن است در را به روی یک مسیر سیاسی جدید باز کند. با این حال، این امر بدون به رسمیت شناختن کامل حقوق فلسطینیان محقق نخواهد شد. صلح پایدار با پایان دادن به اشغال، لغو محاصره و تأسیس یک کشور مستقل و دارای حاکمیت فلسطینی در مرزهای ۱۹۴۷ ممکن خواهد بود. اینکه نتانیاهو و راست افراطی به این چنین سناریویی تن بدهند، بعید به نظر می رسد.



کمونیست هفتگی: ارزیابی شما از نقش جمهوری اسلامی و محور مقاومت اسلامی در جنگ و تروریسم و نسل کشی دو ساله اخیر چیست؟ احتمال جنگ مجدد با جمهوری اسلامی وجود دارد، پیامدهای آن برای جامعه و مردم چگونه خواهد بود؟ بخشهای بیشتر اپوزیسیون راست از جنگ حمایت می کنند، چرا؟

سعید آرمان: چندین سؤال مرتبط به هم در این سؤال شما مطرح است که بطور موجز به آنها می پردازم. خمینی بعنوان رهبر جمهوری اسلامی از همان بدو به قدرت خزیدن در ایران صدور انقلاب اسلامی را در دستور خود گذاشت. در سطوح مختلف به توسعه اسلام سیاسی در منطقه و بطور ویژه به خصومت با دولت عراق و اسرائیل پرداخت. تلاش خمینی برای شوراندن شیعیان عراق از صدام حسین بر بطن اختلافات مرزی دیرینه بین دولتهای ایران و عراق که منجر به حمله عراق به ایران و متعاقب آن جنگ ۸ ساله شد، گوشه ای از تلاش رژیم اسلامی به دخالت منطقه ای در آن هنگام بود. همزمان در طول چند دهه منبع اصلی تغذیه ایدئولوژیک، سیاسی، مالی و تسلیحاتی جنبش امل و متعاقباً درست کردن حزب الله و گسترش تروریسم در منطقه به بهانه مقابله با اسرائیل در دستور کار قرار گرفت. میلیاردها دلار از ثروتی که متعلق به مردم ایران بود به لبنان سرازیر شد. بعدها تقویت حماس که یک گروه اسلامی اخوانی هستند در دستور کار رژیم اسلامی قرار گرفت و بنا به شواهدی که خود فرماندهان رژیم اذعان کرده اند از آموزش تسلیحاتی تا ایجاد تونلهای وسیع در زیر زمین و ارسال تسلیحات از اقدامات جمهوری اسلامی بود.

بعد از سقوط صدام حسین توسط نیروهای آمریکایی و متحدینش جمهوری اسلامی از طریق نیروهای شیعه و ناسیونالیست مستقر در عراق سعی در تاثیرگذاری بر حکومت عراق و نا امن کردن عراق از طریق بمب گذاری و غیره بوده است. در سالهای اخیر با ایجاد نیروی نظامی "حشدالشعبی" توسط قاسم سلیمانی و در ادامه دخالت در نزاعهای یمن و تسلیح تمام عیار حوثیها و تبدیل کردن یمن به پایگاه نظامی با استقرار موشکهای دوربرد که این ایده را در ذهن حاکمان تهران جا انداخته بود که بر چند پایتخت دیگر از جمله بیروت، بغداد، دمشق و صنعا اعمال نفوذ یا به عبارت دیر حکم میرانند.

آغاز تحرک موسوم به بهار عربی از کشور تونس و صفحه ۱۱

جمله نتانیاهو را به اتهاماتی از جمله جنایات جنگی و آوارگی اجباری صادر کرد.

نظرسنجی های اخیر در ایالات متحده و اروپا حمایت مردمی از اسرائیل را با کاهش قابل توجهی نشان داده است. نکته قابل توجه این است که ۵۰ درصد از رأی دهندگان آمریکایی معتقدند اسرائیل مرتکب نسل کشی در غزه شده است! روز چهارشنبه ۸ اکتبر دیوان بین المللی کیفری حکم جلب جورجیا ملونی نخست وزیر و وزیر دفاع و خارجه ایتالیا و شرکت "لئوناردو" را به جرم همدستی در نسل کشی در غزه صادر کرده است. دولت فاشیست اسرائیل و همپیمانان غربی اش زیر فشار خرد کننده افکار عمومی برای پایان دادن به این جنون و آدم کشی در غزه هستند.

صرف نظر از تمایلات شخصی ترامپ برای دریافت جایزه صلح نوبل، فشار افکار عمومی در دوسال گذشته در سطح بین المللی برای پایان دادن به نسل کشی و آغاز یک فرایند سیاسی جدید طرح ۲۰ ماده ای ترامپ را از خود بیرون داده است. این طرح صلح بین دو کشور یا دو نیروی برابر نیست! این طرح یک طرفه و نوع جدیدی از استعمار در قرن ۲۱ است که حاصل بی خاصیت شدن نهادهای بین المللی است. اینکه در جریان مذاکرات چه جرح و تعدیلی پیدا خواهد کرد، معلوم نیست. اما اگر این طرح منجر به این شود یک کودک فلسطینی کمتری کشته و چند کامیون بیشتر مواد غذایی وارد شود به نفع مردم گرسنه و بی پناه غزه است!

مذاکرات فشرده چند روز اخیر در شرم الشیخ مصر نیمه شب ۹ اکتبر بین رژیم اسرائیل و گروه حماس با میانجی گری آمریکا، قطر، ترکیه و مصر خبر از توافق طرفین بر سر فاز اول طرح ترامپ دارد. از دو طرف عملاً از ظهر روز پنجشنبه ۹ اکتبر آتش بس برقرار شده است. در فاز اول قرار است کل گروگانهای اسرائیلی زنده و مرده ظرف چند روز آینده حداکثر تا روز یکشنبه تحویل صلیب سرخ داده شوند. در مقابل اسرائیل قرار است ۲۵۰ زندانی فلسطینی که به حبس ابد محکوم شده اند به علاوه ۱۷۰۰ شهروند غزه را آزاد کنند. و روزی ۴۰۰ کامیون آذوقه وارد نوار غزه شود. و ارتش اسرائیل از مناطق شهری عقب نشینی کنند. دولت آمریکا و قطر متعهد شده اند که اسرائیل دیگر آتش بس را نقض نخواهد کرد! و با توجه به توافق دفاعی بین قطر و آمریکا رهبری حماس از مصونیت برخوردار خواهند بود و به زندگی لوکس خود در قطر ادامه خواهند داد!

هر چند فاز اول مورد توافق قرار گرفته است اما موفقیت طرح کماکان در هاله ای از ابهام قرار دارد.

۱- با آزادی گروگانها مشخص نیست که آیا گروه حماس قبل از نهای شدن سایر موارد، مانند عقب نشینی کامل ارتش اسرائیل از نوار غزه، تن به خلع سلاح و تحویل اداره غزه به تکنوکراتهای فلسطینی به سرپرستی ترامپ و تونی بلر نخست وزیر سابق بریتانیا خواهد داد یا نه؟ حماس مانند دولت اسرائیل در میان مردم غزه محبوبیتی ندارد!

۲- نقش سیاسی حماس در آینده، این طرح خواستار آن است که حماس هیچ نقشی در آینده غزه نداشته باشد، اما بیانیه این گروه نشان می دهد که انتظار دارد بخشی از یک "جنبش متحد فلسطینی" باشد، موضعی که برای اسرائیل و آمریکا غیرقابل قبول است.

۳- محاسبات سیاسی در اسرائیل، نتانیاهو با فشار اعضای ائتلاف راست افراطی روبرو است که تهدید کرده اند که در صورت پایان

اعدام قتل عمد دولتی است!

تحولات خاورمیانه: دوسال بعد از هفتم

اکتبر...

اعتراض و اعتصاب و تجمع در مجتمع های کارگری و مقابل دواير دولتی مشغول اعتراض هستند اینبار باید به فکر فرار از شهرها و در امان نگه داشتن خانواده و فرزندانمان باشد. در این سناریو شیرازه جامع بهم میریزد و زیرساختهای جامعه یکی بعد از دیگری با بمبارانها از رده خارج می شوند. نهادها و تشکلهای توده ای و کانونهایشان ضربات جدی متحمل خواهند شد و قدرت دفاع از خود را در مقابل جنایتکاران حاکم به حد اقل خواهد رساند.

در مورد جریانات راست بویژه سلطنت طلبان باید گفت این جریانات نه به قدرت مردم، بلکه به قدرت نیروی نظامی دولتهای اسرائیل، آمریکا و غرب متصل می شوند. امیدشان را به تبلیغات و بزرگ نمایی رسانه های مزدور بسته اند که کنفرانسهای مطبوعاتی اشان را پوشش زنده می دهند و یا از طریق حسابهای فیک در دنیای مجازی برای آنها "اعتبار" می خردند. آخرین نمونه آن را روزنامه هآرتص اسرائیل با همکاری "موسسه سینتیزن لب" وابسته به دانشگاه تورنتو برملا کردند که رسوایی دیگری را به سایر رسواییهای این طیف بی مایه و غیر مسئول نسبت به جامعه، اضافه کرد.

برای اپوزیسیون راست پرو غرب نه سرنوشت جامعه، بلکه تبدیل کردن مهد کودک و مدرسه و دانشگاه و کارخانه که نمادهای زندگی و پویایی جامعه هستند، به ویرانه هایی همچون غزه در خدمت به قدرت خزیدن رضا پهلوی به هر قیمتی حتی حملات ویران کننده، مهم است. به همین دلیل آنان در چنین سناریوهای سیاه شانس این را خواهند داشت.

به همین دلیل جنگ احتمالی نه نسخه رهایی جامعه از رژیم اسلامی بلکه نسخه به تباهی کشاندن آن است. جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد اما نه توسط دولتهایی که به اندازه یک افسیلون به رفاه و آزادی مردم ربطی ندارند و یکی از دیگری جنایتکارترند. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با اتکا به اراده متشکل طبقه کارگر و مردم متفر از جمهوری اسلامی ممکن است، کاری که نیروهای چپ و کمونیست و حزب حکمتیست پرچمدار آن هستند.

گسترش آن به کشورهای دیگر عربی از جمله سوریه و مصر و لیبی و غیره جمهوری اسلامی برای حفظ بشار اسد و باز نگاه داشتن مسیر زمینی برای اعمال نفوذ بیشتر در لبنان در همسایگی اسرائیل و دریای مدیترانه با تمام قوا (مالی و تسلیحاتی) و با همراهی پایگاه دریایی مهم روسیه در لازویه از بشار اسد حمایت کردند.

با آغاز حمله تروریستی حماس در ۷ اکتبر و قتل عام حدود ۱۲۰۰ شرکت کنندگان در یک فستیوال و مردمان عادی در این منطقه جرقه آتشی زده شد که دو سال طول کشید و به یک نسل کشی آشکار انجامید که بالغ بر ۶۰ هزار انسان که حدود ۱۸ هزار نفر از آنان را کودکان بودند که هیچ نقشی در بدینا آمدن در این زندان بزرگ و متراکم ترین نقطه جغرافیایی جهان "غزه"، نداشته اند.

آغاز تهاجم اسرائیل به بهانه کشتار بیشترین جمعیت "یهودیان بعد از جنگ دوم جهانی" به غزه و بدنبال آن سرکوب تحرکات حزب الله و کشار وسیع از رهبران و مقامات سیاسی و نظامی و در راس آن حسن نصرالله منجر به سقوط حزب الله در لبنان شد و اکنون در تدارک خلع سلاح آنان هستند که به یک کارتل بزرگ تولید و توزیع مواد مخدر همراه و همسو با دولت بشار شده بودند. اسماعیل هنیه در تهران ترور شد و سینوار در درون غزه کشته شد و حماس در موقعیت بسیار ضعیف قرار گرفته که راهی جز قبول شروط دونالد ترامپ برایش باقی نمانده و در مذاکرات اولیه روز پنجشنبه ۹ اکتبر حاضر به امضای قرارداد آتش بس با اسرائیل شد. جنگ دوازده روز و کشتار فرماندهان رده بالای جمهوری اسلامی و دانشمندان هسته ای توسط رژیم اسرائیل معادلات سیاسی و نظامی منطقه را بشدت بر هم زده است.

اکنون از نیروهای نیابتی و محور مقاومت تنها حوثیها مانده اند که به موشک پرانی مشغولند. جمهوری اسلامی با تشکیل و تامین نیروهای نیابتی و یا محور مقاومت نه تنها به حل ریشه ای معضل بیش از ۷۵ ساله مردم فلسطین کمک نکرده است بلکه حکم پاشاندن بزمین بر آتش را داشته و به تشدید این بحران و دامن زدن به توهم از بین بردن کشور اسرائیل که بیشترین حمایت دولتهای غربی را با خود دارد، دامن زده است.

در مورد احتمال جنگ حمله به ایران با توجه به مؤلفه های زیاد باید بگویم متأسفانه این احتمال بسیار زیاد است. نمیتوان با قطعیت گفت که صد درصد اتفاق خواهد افتاد اما در صد بالایی برای حمله مجدد به ایران از جانب اسرائیل و آمریکا وجود دارد. شروطی که آمریکا و دولتهای غربی برای ایران گذاشته اند و راه تسلیم یا جنگ که در هر دو صورت نسخه نابودی جمهوری اسلامیست بعنوان یک رژیم سیاسی. اما عواقب جنگ برای مردم علیرغم وحشیگری روزمره جمهوری اسلامی که در حق مردم ایران میکند در حال حاضر برای مردم ایران به مراتب بیشتر لطمه میزند.

ما سالهاست علیرغم وحشیگری رژیم شاهد جنبشهای وسیع اعتراضی در میان اقشار مختلف جامعه هستیم. اعتصابات کارگری، مبارزات معلمان و بازنشستگان و خیزشهای بزرگ در ۹۶ و ۹۸ و متأخرترین آن ۱۴۰۱ که به خیزش مهسا (ژینا) معروف شد و به اذعان رژیم به حجاب بعنوان بیرق اسلامی در سرکوب زنان پایان داد و سنگرهای زیادی را فتح کرده و در ابعاد کم نظیر نسبت به قیل مردم در مقابل رژیم قرار گرفته اند. این روند هر روز در حال گسترش است و جنگ و هر حمله نظامی به ایران مردم و مبارزانشان را فازها به عقب خواهد راند. این واقعیت در جنگ دوازده روزه خود را نشان داد. مردمی که به



نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



تشکیل‌یابی مستقل از دولت، آزادی بیان، آزادی بی‌قید و شرط معلمان زندانی، لغو اعدام و دفاع از فعالان کارگری زندانی نیز همواره در دستور کار جنبش معلمان بوده است. صدها معلم شریف و مبارز تاکنون در این راه بازداشت، زندانی، یا اخراج شده و هزینه‌های سنگینی پرداخته‌اند، اما تسلیم زورگویی دولت نشده‌اند. در

سال‌های اخیر، بویژه پس از ۱۳۹۵، در خیزش‌های ۹۶، آبان ۹۸ و ۱۴۰۱، معلمان در کنار مردم معترض ایستاده‌اند و در دفاع از جنبش زنان، کارگران و دانشجویان، سکوت نکرده و در میدان بوده‌اند. این خصوصیت بارز و تأثیرگذار جنبش معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته را میتوان در تجمعات و اعتراضات آنها در سراسر کشور مشاهده کرد. تجمع اخیر در کرمانشاه، در روز ۱۳ مهر برابر با ۵ اکتبر، به مناسبت روز جهانی معلم، در مقابل استانداری برگزار شد و باید به برگزارکنندگان و سخنرانان آن درود فرستاد.

بباید به شعارها و سخنان یکی از معلمان بازنشسته در این تجمع نگاهی بیندازیم تا ببینیم وجود و رشد این جنبش و حمایت از مبارزات معلمان و فرهنگیان، در شرایط سیاسی کنونی ایران، تا چه اندازه برای جامعه و خانواده‌های دانش‌آموزان اهمیت دارد و چقدر میتواند پشتوانه‌ای سیاسی و تأثیرگذاری در جنبش طبقاتی کارگران، محرومان و خود معلمان و بازنشستگان شریف در مبارزه برای عبور از جمهوری اسلامی و پایان دادن به ظلم، استثمار و نابرابری باشد.

سخنان سخنران این تجمع اعتراضی:

"از کنشگران واقعی، آنانی که خیابان را جایی برای مبارزه انتخاب کرده‌اند. امروز روز جهانی معلم است. یاد کنیم از ابوالحسن خاندلی، نماد عصیان و مقاومت. یاد کنیم از معلمان جانباخته؛ هرگز گرجی‌بیان، سید قربان حسینی و معلم سربدار، فرزاد کمانگر. یاد کنیم از تمامی معلمانی که توسط خدای خشونت گر دهه شصت از مدار آموزش و پرورش خارج شدند. یاد کنیم از تمامی معلمانی که از خوزستان تا خراسان، از کردستان تا گیلان، از آذربایجان تا کرمان، از بوشهر تا رشت فدای همین خدای دهه شصت شده‌اند که دوباره زنده شده است و با خشونت تمام، با اخراج و انفصال از خدمت مواجه می‌شوند. در این روز یادآوری می‌کنیم که مدارس ما تبدیل به پادگان شده. معلمان اسیر ایدئولوژی تمامیت خواهی شده‌اند که در آن کنشگری و عقلانیت مرده است. و بگوئیم که دانشگاهها نیز از این ویرانتر است. دانشگاه توسط امنیتی‌هایی اداره می‌شود که هیچ حرفی از عقلانیت در میان نیست.

"امروز کارگران کارخانه‌ها عمر خود را مصرف می‌کنند تا تبدیل به سرمایه‌شود و این سرمایه‌علیه آزادی و برابری به کار گرفته می‌شود."

ما در وضعیت بسیار فلاکت‌باری به سر می‌بریم. "لستان سرمایه‌پر گردن ماست و چنگال آن هستی‌مارا گرفته است."

امروز پیام ما برای رهایی از استبداد و سرمایه، تنها راه مهار این قدرت هار، تشکیل یابی معلمان، کارگران، دانشجویان، و تمام مردم تحت ستم و هبستگی و اتحاد این تشکلهاست. تشکلهای مستقل از قدرت. این سخنان و این شعارها باید تکثیر و به شعارمبارزاتی و گفت‌وگوهای جنبشهای اجتماعی و اتحاد و همبستگی مبارزاتی تبدیل شود.

شعارها "همبستگی و اتحاد، چاره ظلم و بیداد". اتحاد، اعتراض، علیه فقر و فساد."

این سخنان و این شعارها و بیشتر از آن که در این تجمع اعتراضی مطرح شد، اگرچه در خیلی از تجمع ادامه در صفحه ۷

به مناسبت ۱۳ مهر (۵ اکتبر)، روز جهانی معلم

نگاهی به تجمع اعتراضی معلمان و

فرهنگیان در کرمانشاه

سعید یگانه

انگیزه نگارش این یادداشت، تجمع و اعتراض پرشور و انقلابی معلمان و فرهنگیان بازنشسته در مقابل استانداری کرمانشاه، روز یکشنبه ۱۳ مهر، برابر با ۵ اکتبر و به مناسبت روز جهانی معلم است. این گردهمایی، نمونه‌ای از اعتراض صنفی، سیاسی و طبقاتی بسیار رادیکال معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته بود که در ادامه به آن می‌پردازم.

جنبش معلمان و فرهنگیان در طول سال‌های گذشته، یکی از جنبش‌های اجتماعی مؤثر در پویایی سیاسی جامعه ایران بوده است. این جنبش بویژه از اواخر دهه هشتاد با سرگیری و گسترش مبارزات صنفی، سیاسی و طبقاتی در شکل کنونی خود، مسیری پر تلاطم و پر فراز و نشیب را پیموده است. علیرغم سرکوب شدید سیاسی در دوره‌های مختلف، دستگیری مداوم فعالان و شخصیت‌های آن، جنبش معلمان تسلیم نشده و امروز با طرح مطالبات معیشتی، سیاسی و آموزشی و گسترش تشکلهای صنفی در بسیاری از شهرها، به جنبشی پایدار، سراسری و مقاوم در برابر ظلم و ستم حاکمیت مذهبی و سرمایه‌داری ایران تبدیل شده است. جنبشی که در کنار سایر جنبش‌های اجتماعی همچون جنبش کارگری، زنان و دانشجویان حضور دارد.

درست است که در جنبش معلمان، همانند دیگر جنبش‌های اجتماعی، گرایش‌های سیاسی گوناگون از راست تا چپ، از قانونگرا تا رادیکال وجود دارد، اما نگاهی به مبارزات، اعتصابات و جنب و جوش این جنبش سالهای اخیر، بویژه از سال ۱۳۹۵ و از مقطع خیزش انقلابی ۱۴۰۱ به بعد، نشان میدهد که این جنبش هرچه جلو رفته، رادیکالتر، سیاسی‌تر و مدعی‌تر شده و در برابر حاکمیت کوتاه نیامده است. گرایشی از این جنبش که پیش‌تر بر مبارزه قانونی، رفت‌وآمد به دالانهای مجلس و چانه‌زنی با دولت که شکلی از مبارزه برای تامین مطالبات خودتأکید داشت، به‌دلیل گسترش فقر، تشدید مشقات زندگی و عدم جوابگویی دولت به مطالبات برحق معلمان و بازنشستگان و رشد سایر جنبش‌های اجتماعی، جای خود را به مبارزه قاطع خیابانی داده است. اعتراضات خیابانی، تجمع در برابر ادارات دولتی اکنون به شیوه‌ای دائمی و تثبیت‌شده در جنبش معلمان و بازنشستگان تبدیل شده است.

به گفته‌ی یکی از سخنرانان این تجمع اعتراضی:

"از کنشگران واقعی، آنانی که خیابان را جایی برای مبارزه انتخاب کرده‌اند."

زنان، به‌عنوان بخشی از بدنه معلمان و فرهنگیان شریف و مبارز، در این جنبش نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌اند و همچون بقیه همکارانشان، از اخراج تا زندان، هزینه‌های سنگینی پرداخته‌اند.

اعتراض معلمان و فرهنگیان ابعاد گوناگونی را در بر گرفته است. مطالبه آموزش رایگان و حق برخورداری از آموزش باکیفیت و علمی برای همه دانش‌آموزان، بویژه در مناطق محروم، از جمله خواست‌های مهم این جنبش بوده است. همچنین اعتراض به ساختار ایدئولوژیک و مذهبی نظام آموزشی، بهبود وضعیت معیشتی و منزلت معلمان شاغل و بازنشسته، دریافت حقوق متناسب با تورم و گرانی، برخورداری از بیمه کارآمد و امکانات فرهنگی و رفاهی، همگی از مطالبات محوری معلمان هستند.

اتحاد، اعتراض، علیه فقر و فساد!



زیرا که رسماً پذیرفتید که نتوانستید در مقابل موج اعتراض و سرپیچی زنان از پذیرش و تسلیم در مقابل قوانین متحجر، بیشتر از این مقاومت کنید. اما همزمان این را هم به روشنی میدانیم این اقرار به شکست و اعلام پیروزی زنان نه از سر اعتقاد به اصل حقوق برابر زن و مرد و آزادی بی‌چون‌وچرای زنان است نه از سر باور شما به

این اصول، شما مجبور شدید، حجاب و بال گردنتان شده. امروز تمام شواهد نشان از یک جامعه ملتهب و پر جنب‌وجوش دارد، همه چیز از آرامش قبل از طوفان خیر می‌دهد. ما امروز شاهد هستیم و می‌بینیم که قافیه را باختید و هیچ امیدی به فردای روشن برای کل حکومت ندارید. نسل ما خوب به یاد دارد که از همان روزهای اول قدرتگیری با سرکوب انقلاب و حمله به زنان در فردای پس از انقلاب حجاب برای شما نشان اقتدار و پرچم هویت جمهوری اسلامی در منطقه بود، شما از همان روزهای اول با شعار "یا روسری یا تو سری" به زنان اعلان جنگ کردید و حضور زنان در جامعه را ممنوع اعلام کردید، اما امروز و پس از بیش از چهار دهه مجبور به نوشیدن جام زهر دیگری شدید تا بتوانید سدی در مقابل بخشی دیگر از اعتراضات ببندید. حجاب را از قانون مفک کردید اما با قساوت تمام در طی یک روز ده نفر را اعدام کردید. این تنها نشان و اثبات این واقعیت است که جمهوری اسلامی با همه دمودستگاه سرکوب باید به زیر کشیده شود. امروز مجبور شدید جنگ حجاب را به پایان برسانید تا شاید بتوانید در مقابل خروش میلیونی توده‌های بجان‌آمده از گرانی و معیشت فلاکت‌بار و زندگی زیر خط فقر و نابرابر بخصوص در این روزها که برگشت تحریم‌ها دوباره به زندگی مردم حمله‌ور شده امکان مانور و سرکوب داشته باشید.

اما زنان با وجود کسب این پیروزی و علیرغم اینکه هیچ زنی منتظر اعلام قانونی شما برای دور انداختن حجاب نبود و بدون هیچ مجوز قانونی هم حجاب را به زیاله دان انداخت و به آتش کشید، اعلام شکست و اعتراف به این شکست از زبان شما عاملان سرکوب و زن ستیزی، بسیار خوشحال کننده بود. مشاهده ضعف و زبونی شما که درگیر هزار و یک معضل و مخصصه حل نشدنی هستید لذت بخش بود. دیدن این اعترافات از سر ناچاری و تسلیم لذت بخش بود چون زنان فاتح این عرصه و این میدان بودند. همزمان با پذیرش شکست و اعلام آن از زبان سران و دست‌اندرکاران رژیم، طیف دیگری با حمله به این اعترافات در حال دست و پا زدن و تلاش برای جمع و جور کردن این اوضاع هستند. کیهان شریعتمداری، دایناسورهای مجلس که همه منفعتشان در بقای جمهوری اسلامی است و جلادانی که در این چند دهه خون ریخته‌اند با ترس و خوف خارج از اندازه در نقد این مسئله داد و فریاد راه انداختند "وا اسلاما" "کنان در تاریکی شمشیر میکشند و اختیار از کف دادند.

در همه این سالها جامعه شاهد قلدری، زورگویی و خشونت خارج از حد کل حاکمیت در مقابل زنانی بوده که فقط به جرم زن بودن در معرض اسیدپاشی، قهقهه‌کشی، آزار و اذیت روزانه قرار داشتند. زنانی که یا جانشان به جرم زن بودن ستانده شد یا خود به زندگی خود خاتمه دادند چون تحمل این درجه از تحقیر و سرکوب را نداشتند. اما همه آنهایی که حرفهای پزشکیان و باهنر در رابطه با حجاب را شنیدند و شاهد اعتراف به شکست سردار پاسدار سعید قاسمی در رویارویی با خیزش انقلابی ۱۴۰۱ بودند، زنانی که سالها در سایه قوانین تدوین شده توسط این مهره‌های نفرت انگیز سرکوب شدند، تحقیر و کشته شدند، امروز با دیدن اعترافات سران این حکومت زن ستیز به قدرت اتحاد و همبستگی و مقاومت خود بیشتراز پیش اعتماد پیدا کردند.

ادامه در صفحه ۴

"حجاب"

اعتراف به شکست مهره های زن ستیز نظام!

ملکه عزتی

بیش از چهار دهه آزار و تحمیل آپارتاید جنسی و سلب آزادی از زنان، امروز مهره های شاخص حکومت اسلامی میگویند حجاب این نشان سلطه سیاه دین بر زندگی میلیونها زن وجهه قانونی ندارد و هیچ ماده قانونی دال بر اینکه زنان باید حجاب داشته باشند وجود ندارد! میگویند اگر پلیس و نیروهای امنیتی هم شما را بدلیل بی حجابی بازداشت یا جریمه کردند همین را خطاب به آنها اعلام کنید!

ما زنان اما میدانیم حجاب، سه سال پیش از فرمایشات این آقایان به آتش کشیده شد، ما به این پیروزی به دست آمده بسیار خوب واقفیم، به شکست کشاندن این عامل و نشان محرومیت و فرودستی زنان نه نتیجه لطف و مرحمت مبلغین حجاب است نه از سایه سر قانون اساسی که جز بیحقوقی و سرکوب معترضین و قانونی کردن ارباب و کشتار هیچ چیزی به نفع مردم و جامعه در آن قید نشده است. زنان در ایران اگر به این پیروزی دست یافتند، اگر در خیابانها و مراکز کار و زندگی بدون ترس و واهمه و بدون حجاب حضور پیدا کردند، اگر عاملین و نهادهای سرکوب را وادار به عقب‌نشینی کردند و بدون ترس در سطح علنی جامعه حضور بیشتر و فعال‌تری پیدا کردند تنها و تنها مدیون اعتراض، مقاومت و ایستادگی خودشان در مقابل ددمنشی این موجودات زن ستیز از "اصلاح‌طلب تا اصولگرا" هستند.

میخواهید بگویید بعد از بیش از ۴۰ سال چند روز پیش ناگهانی قانون اساسی را ورق زدید و متوجه شدید که در هیچ فصلی حرفی از حجاب و الزام رعایت حجاب زده نشده! شما در دروغگویی و رذالت نمونه هستید! از افتخارات حسن روحانی در خدمت به جمهوری اسلامی در همان سال اول حکومت یکی این بود که در ظرف چند ماه حجاب را در وزارتخانه تحت مدیریت خود با تهدید و ارباب جا انداخت. شما اگر فشار مبارزه زنان و وضعیت بحرانی حکومت را در مقابل خود نمی‌دیدید همین الان هم با زنان همان رفتاری را می‌کردید که سالها پیش کردید.

اگر جمهوری اسلامی و سران آن سپر انداختند و امروز میدان را ترک کردند تنها بدلیل حضور پررنگ مردم معترض در اعلام اعتراض و خشم علیه وضع موجود است. این عقب‌نشینی، این اعتراف به شکست کوچکترین امتیازی برای شما مردسالاران ضد زن محسوب نمی‌شود، شما و قانون ضد انسانی شما هیچ نقشی در اعمال اراده زنان برای پرت کردن حجاب به زیاله دان نداشته.

خبر را با دبدبه و کبکیه در بوق و کرنا کردید و لابد توقع دارید با ابراز تشکر و سپاسگزاری زنان روبرو شوید، خیال باطل! پیشروی زنان در فتح هر عرصه و تسخیر هر سنگری تنها با همت خود و مبارزات چندین ده ساله خود آنها به دست آمده. در عرصه آموزش و تحصیلات، عرصه زندگی بدون مزاحمت مذهب، بدون قید و بند، بدون غل و زنجیر مذهب بر دست و پای زنان و انتخاب آزاد در زندگی مشترک و شغل و کار خارج از خانه، همه اینها تنها به یک دلیل متحقق شده: عدم تمکین به آنچه که نقشه شوم شما برای محو حیات و زندگی آنان بوده.

ما کاملاً بر این عقیده هستیم که شما وادار به این عقب‌نشینی و پذیرش شکست شدید. از اینکه در رسانه‌ها و فضای مجازی بعد از چهار دهه سرکوب اعلام می‌شود حجاب وجهه قانونی ندارد و می‌شود به ارادل و اوباش قدارمبند و لمپن در خیابان هم همین را گفت، بسیار خوشحالیم،

همبستگی اتحاد، چاره ظلم و فساد!



راه حل اقتصادی نمیتوانند داشته باشند و در نتیجه شرايطی که جمهوری اسلامی بر گردد به یک ثبات اقتصادی با مردمی که به آن رضایت داده اند، بدون یک تحول سیاسی ممکن نیست. یا باید این تحول سیاسی یک یورش ارتجاعی به مردم را با خودش بیاورد و بزنند و این نسل را هم مثل ما شکست بدهند، که این یک حرکت عظیم در جامعه خواهد

و حکومت این توان را در خود ندارد و یا باید بروند. به این معنی این بحران آخر است. ۵۰ سال دیگر هم طول بکشد این بحران آخر جمهوری اسلامی است. خاتمی میگوید هر ۹ روز یکبار برای من یک بحران درست کرده اند. ما هم همین را گفته ایم. طرف هر ۹ روز یکبار حس کرده یک بحران هست.

این موقعیت جمهوری اسلامی است و به نظر من این پروسه قابل ادامه نیست.

بخشی از بحث منصور حکمت با عنوان آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟

منتشر شده در کتاب: ضمیمه ۱ منتخب آثار منصور حکمت

ارزشهای فرهنگی و موقعیت زن در جامعه!

منصور حکمت

در بعد فرهنگی، ارزشهایی که جامعه با آن زندگی میکند و تصویری که از شأن خود دارد و تصویری که از رفتار و روش خود دارد با این حکومت در تناقض است. سیستم ارزشی جمعیت و اهالی با این حکومت در تناقض است. طرف خودش را موجود دیگری میداند، تصویری که از زندگی دارد تصویر متفاوتی است با آن چیزی که این حکومت میخواهد اعمال کند.

در نتیجه مردم زندگیشان را، پشت پرده، بیرون از دست حکومت به محیط های خانوادگی برده اند. بیرون دست حکومت دارند آن زندگی را ادامه میدهند.

این مثل موقعیت زن در جامعه است.

در قوانین جمهوری اسلامی موقعیت زن اصلاً تطابقی با موقعیت زن در جامعه ایران ندارد. زن در جامعه ایران آنقدر توسری خور نیست که در قوانین جمهوری اسلامی توسری خور تصویر میشود. اینقدر در خانواده بی حقوق نیست که در قانون جمهوری اسلامی بیحقوق تصور میشود، اینقدر در عرصه سیاسی بیحقوق نیست که در قانون جمهوری اسلامی در سطح فرمال بی حقوق است.

جامعه زن را آنجا میداند، بالا و جمهوری اسلامی اینجا پایین. مردم هم دارند زندگیشان را میکنند. میگویند ما که میدانیم شکاف آنجاست. این تصویر از شأن و حرمت خود، ارزش خود، و نحوه زندگی فرهنگی خود، این تصویر، با جمهوری اسلامی در تناقض است. این هم تعدیل بر نمیدارد.

به نظر من اجزاء آنرا میشود شمرد:

حکومت غیر مذهبی و جامعه مدرن غربی الگوهای این است. به نظر من اگر بروید و از مردم بخواهید تصویر کنند در چه شرايطی میخواهند زندگی کنند، ۹۰ درصدشان میگویند، ما برای تعطیلات رفته بودیم یونان یا فلان کشور یا ترکیه، میخواهیم مثل آنها زندگی کنیم. کسی را بخاطر لباسش اذیت نمی کنند، آدم میتواند آهنگ گوش بدهد، سینما میشود رفت، شبیه اروپا و آمریکا. کسی نمیگوید من خیلی دوست دارم ایران شبیه عربستان سعودی بشود، خوب شد پرسیدید! هیچکس این تصویر را نمیدهد. همه دوست داریم اینجا جور دیگری بشود. این تناقض واقعی است. این تناقض در ذهن حزب کمونیست کارگری نیست. این تناقض در زندگی روزمره مردم و کشمکش بیست ساله جمهوری اسلامی با مردم است.

اگر مجموعه اینها را کنار هم بگذارید، تصویری که از این روند بدست می آید این است که رفع بحران جمهوری اسلامی با حفظ و بقاء جمهوری اسلامی تناقض دارد. این بحران تا وقتی که جمهوری اسلامی هست، رفع نمیشود.

تا جمهوری اسلامی هست این بحران سر جایش خواهد بود. به این معنی ما از بحران آخر صحبت کردیم.

خیلی ها میگویند شما خیلی وقت است از بحران آخر صحبت میکنید. پس کی؟

به نظر من جامعه روی پله آخر مانده و باید این پله را بالاخره طی کند. پله دیگری بعد از این پله نیست. پله بعدی نبود جمهوری اسلامی است وگرنه روی همین پله ایم. بحث بحران آخر یعنی این. یعنی این یک وضعیت سیاسی است، راه حل سیاسی دارد، به مردم عقب نشینی فرهنگی نمیتواند تحمیل کند.



زنده باد حاکمیت شورایی!

اعلامیه حزب حکمتیست

اعدام هفت زندان سیاسی در آستانه ۱۰

اکتبر روز جهانی علیه اعدام

سحرگاه روز شنبه ۴ اکتبر ۲۰۲۵، جنایتکاران اسلامی هفت زندانی سیاسی را که با شکنجه و اعترافگیری و پرونده سازی در بیدادگاه های اسلامی به اعدام محکوم کرده بودند، به دار آویختند. حبیب دریس، معین خنفری، محمد رضا مقدم، علی مجدم، سالم موسوی، عدنان غیبشای در زندان سپیدار اهواز و سامان محمدی خیاره از زندان قزلحصار توسط جلادان اسلامی به قتل رسیدند.

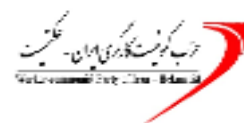
این اعدام ها در آستانه روز ۱۰ اکتبر پیام روشنی به بشریت آزادیخواه و انقلابی در ایران و سراسر جهان است که این حکومت بمثابة رکورددار اعدام و آدمکشی و قتل عمد دولتی، تا آخرین لحظه بقایش جنایت مرتکب می شود. لذا چنین حکومتی را باید با قهر انقلابی همراه با ماشین اعدامش درهم کوبید. هیچ راه دیگری برای افسار زدن به این جنایتکاران حرفه ای وجود ندارد. جمهوری اسلامی در فضای تبلیغات جنگی و تروریسم، بیشترین بهره برداری را برای سرکوب، بازداشت های گسترده و اعدام زندانیان کرده است. اتهام حی و حاضر و نخنمای "جاسوسی" برای اسرائیل ظاهراً توجیهگر این قتل عام است. جمهوری اسلامی هر مخالفی را به دولت نژادپرست اسرائیل منتسب میکند و رژیم آدمکش اسرائیل نیز مدعی داشتن نیروهای گسترده در جامعه است. هر دو علیه امنیت و جان مردم یک سیاست را دارند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ضمن ابراز همدردی با خانواده ها و زندانیان و مردمی که از این جنایتها منزجرند، به بستگان اعدامیان تسلیت می گوید. این جنایتها مسلم بی پاسخ نخواهند ماند. قاتلین باید پاسخ بدهند و بزودی در محکمه جامعه پاسخگو خواهند بود. جمهوری اسلامی و قضات و شکنجه گران و قوانین و بیدادگاههایشان، در آتش خشم انقلاب خواهند سوخت.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۳ مهر ۱۴۰۴ - ۵ اکتبر ۲۰۲۵

Capital punishment is
not punishment!



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در

کردستان

به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه علیه

اعدام

در دهم اکتبر، روز جهانی علیه مجازات اعدام، ما بار دیگر صدای خود را علیه یکی از ضدانسانی ترین ابزارهای سرکوب طبقاتی بلند می کنیم. اعدام نه نشانه ای تلاشی برای اصلاح جامعه، آن گونه که حاکمان ستمکار ادعا می کنند، بلکه ابزار وحشت دولتی های سرمایه داری و استبدادی است؛ وسیله ای است برای تحمیل اطاعت، سرکوب اعتراضات و حذف مخالفان سیاسی و طبقاتی. در ایران هم اعدام بخشی از سازوکار روزمره ی حاکمیت سرمایه است. جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرار خود با اعدام تثبیت شد. اعدام ها در کردستان و ترکمن صحرا، کشتار خونین دهه ی شصت، سرکوب خیزش های اجتماعی و مشخصاً خیزش انقلابی ژینا همواره کارنامه ی جنایتکاری این رژیم است، پروسه های که هنوز هم با توحش تمام ادامه دارد.

به گزارش خبرگزاری ها، ظرف نه ماه اخیر بیش از یک هزار نفر از زندانیان توسط جمهوری اسلامی در ایران اعدام شده اند؛ یعنی به طور میانگین هر روز بیش از سه نفر. بخش بزرگی از این اعدام ها به بهانه ی «جرائم مواد مخدر» و «قتل عمد» انجام شده، در عین حال ده ها زندانی سیاسی، اقلیت های مذهبی و زنان هم حکم اعدامشان به اجرا درآمد. بیش از نیمی از این اعدام ها در خفا صورت گرفته اند و خانواده ها حتی از زمان اجرای حکم بی خبر مانده اند. اگرچه جمهوری اسلامی تمام توان خود را به کار گرفته که با اعدام انسان ها جامعه را وادار به تسلیم و اطاعت نماید؛ اما مبارزه همچنان ادامه دارد و یکی از کانونی ترین این مبارزه ها تداوم مبارزه ی «سه شنبه های نه به اعدام» است. در ماه های گذشته، کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» به صدایی واحد علیه ماشین مرگ جمهوری اسلامی بدل شده است؛ صدایی که از دل خانواده های داغدار، جنبش های زنان، کارگران، معلمان، و فعالان سیاسی برخاسته است. این کارزار، نه فقط حرکتی اعتراضی، بلکه امکانی واقعی برای پیوند جنبش های اجتماعی و انقلابی است. پیوندی میان مبارزه علیه اعدام و مبارزه برای نان، آزادی و برابری. از این رو طبقه ی کارگر ایرانیک امکان مهم پیش رو دارد تا با استفاده از این فرصت به بهترین شکل ممکن به سازماندهی خود اقدام نماید و ضمن اینکه مبارزه علیه اعدام را در دستور کار خود قرار می دهد در عین حال آزادی زندانیان سیاسی را هم در نظر دارد.

بدون شک مبارزه علیه اعدام و تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی، سنگ بنای به دست آوردن مطالبات دیگر جنبش های اعتراضی است و بدون یک مبارزه ی همه جانبه و سراسری برای لغو اعدام نمی توان به آینده ای روشن امید داشت. ما ضمن اینکه بدون هیچ تعللی خواستار لغو مجازات اعدام هستیم، آزادی فوری همه ی زندانیان سیاسی و عقیدتی را نیز خواستاریم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!
برقرار باد حاکمیت شورایی!
زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان
مهر ۱۴۰۴

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

ستون آخر،

توافق و آتش بس در غزه

سیاوش دانشور



امروز، پنجشنبه ۹ اکتبر ۲۰۲۵، مردم جهان نفس راحتی کشیدند. نه بخاطر طرح ترامپ - نتانیاهاو، نه بدلیل حل مسئله فلسطین، بلکه برای توقف نسل کشی و باز شدن روزنه‌ای برای رساندن کمک به محرومترین مردم کره خاکی. برای توقف بمباران و لت و پار کردن کوکان گرسنه و بیمار. صدها میلیون مردم شریف جهان در دو سال گذشته خواهان پایان فوری این جنگ ارتجاعی و توقف بمباران و نسل کشی و ویران سازی هستند.

این آتش بس محصول طرح ترامپ نیست، محصول فشار بین‌المللی افکار عمومی، محصول بن بست سیاست نسل کشی، محصول فشار بحران و تنش در خود اسرائیل است. برای ما مهم نیست در بند و بست و مذاکرات شرم الشیخ چه کسی سود برد یا ضرر کرد، طرفین این معادله در قتل عام مردم فلسطین شریکند. مهم اینست که فعلا بمب و موشک و گلوله بر سر مردم گرسنه و بیمار و آواره نمیریزند.

آتش بس و تبادل گروگانها و زندانیان و ورود کمکهای فوری به مردمی که تا مرز نابودی تمام عیار رانده شدند، فی‌النفسه خوشحال کننده است. شادی مردم در غزه و اسرائیل و هر گوشه جهان واقعی است. توقف بمباران و نسل کشی یک خواست بشریت پیشرو بود. طرح ترامپ - نتانیاهاو بمثابة طرحی ارتجاعی باید اثباتا نقد شود. مسئله فلسطین باید حل شود. عاملان نسل کشی و جنایت جنگی باید در دادگاههای صالحه محاکمه شوند.

۹ اکتبر ۲۰۲۵

کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هینت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

https://alternative-shorai.tv

زنده باد سوسیالیسم!